

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

مردم ایران، نمایش انتخابات
مجلس خبرگان را تحریم کنید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 160 - 23 September 1998
\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

شماره ۱۶۰ دوره چهارم سال پانزدهم - اول مهر ۱۳۷۷
آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۲ فرانک

یادداشت سیاسی اسدالله لاجوردی، دژخیم خلق، جلاد قرن به هلاکت رسید

به هلاکت رساندند. جنایتهای این دژخیم قرن را بارها مردم ایران و افکار عمومی جهان از زبان بسیاری از شاهدان شنیده اند. او در بی رحمی و شقاوت، شاگرد شایسته خمینی بود و به جز گردانندگان اصلی نظام ولایت فقیه، قاطبه مردم ایران از مرگ او خوشحال شدند و مرگ او موجی از شغف و شادی در بین ایرانیان ایجاد کرد. بقیه در صفحه ۳

اسدالله لاجوردی، دژخیم زندانهای خمینی و قاتل دهها هزار زندانی سیاسی، طی عملیات متهورانه دو واحد از رزمندگان مجاهد خلق به هلاکت رسید. واحدهای نظامی مجاهدین قهرمان شهدا موسی خیابانی و اشرف رجوی طی یک عملیات قهرمانانه در روز اول شهریور ۱۳۷۷، اسدالله لاجوردی، دژخیم شکنجه گاههای جمهوری اسلامی و جلاد مردم ایران را

مجاهد شهید علی اکبر اکبری، قهرمان ملی

صفحه ۳

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

مسمود رجوی اعلام کرد که:

مردم ایران انتخابات مجلس خبرگان را

تحریم می کنند

صفحه ۴

زنان و خبرگان آخوندی

صفحه ۳

فرهنگ و هنر

– نیچه، فیلسوفی شاعر، شاعری یاغی

– جشنواره ونیز در ایتالیا

– کنگره انجمن قلم در فنلاند

– یک شمر از احمد شاملو

صفحه ۶ و ۷

درسهای جنبش کارگری

سوسیالیسم و سندیکاها (۹)

صفحه ۸

یادداشت‌های پراکنده

صفحه ۹

طالبان ایرانی

صفحه ۱۰

دیدگاهها

– بهارانه زمستانی

– جام جم و جام زهر دیگری

– از عملیات مسلحانه علیه مراکز ستم و سرکوب

– رژیم دفاع کنیم

– توضیح کوتاه نبرد خلق

صفحات ۱۱، ۱۲، ۱۳

جشن «صدای مردم» ارگان مرکزی

حزب کمونیست اتریش

صفحه ۱۴

تربیت‌وال بین المللی علیه جنایات

جمهوری اسلامی

صفحه ۱۴

اشباع سرمایه داری

مقاله ای از سمیرامین

در صد و پنجاهمین سالگرد انتشار

مانیفست کمونیست

صفحه ۵

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

و بنابراین خامنه ای که از انتخابات ۲ خرداد سال قبل ضعیف تر شده، در موقعیت باز هم ضعیف تری قرار گیرد. این جدال که بین صف بندیهای درون رژیم بر سر مجلس خبرگان درگرفته، سبب آن شده که هر دو طرف یکدیگر را با شدیدترین کلمات مورد حمله قرار دهند. پیرامون این جدالهای هر دم شدت یافته است که رفسنجانی در نماز جمعه روز ۲۰ شهریور از ولایت خامنه ای به عنوان «محور زندگی ما» یاد کرده و طرفین را به مراعات «ادب و نزاکت» فرا می خواند. وی که به خوبی خطر افشاگرها را می فهمد هشدار می دهد و می گوید:

«انگ نزنید، یکی به یکی بگوید ضد دین، یکی به یکی بگوید ضد آزادی، یکی به یکی بگوید ضد خلق، این حرفها تهمت است، اینهایی که در میدان هستند، عمدتاً با خلوص نیست دنبال انقلابند، همدیگر را آلوده نشان ندهید، دزد نشان ندهید، فاسد نشان ندهید، اما توصیه های رفسنجانی مثل حباب می ترکد و افشاگری همچنان ادامه پیدا می کند روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله شماره روز ۲۱ شهریور از حمله «دشمنان نظام جمهوری اسلامی» به عمود خیمه این نظام یعنی ولایت فقیه صحبت می کند و خواستار اتحاد دو جناح در مقابل «خط تحریم» انتخابات می شود. اما توصیه به «وحدت» و «اتحاد عمل» در مقابل جریان تحریم، تنها وقتی می تواند مؤثر باشد که خامنه ای (به واسطه شورای نگهبان) صلاحیت بخشی از کاندیداهای جناح مقابل را تأیید کند. اما این مسأله سبب آن خواهد شد که جناح خاتمی با توازن جدیدی در ارگانه های حیاتی رژیم وارد مجادلات داخلی شود. اما اگر خامنه ای (باز هم به واسطه شورای نگهبان) همچون نمایش انتخابات دوره قبل مجلس خبرگان صلاحیت هیچ یک از افراد جناح مقابل را تأیید نکند، با وجود آن که این جناح هرگز جسارت «تحریم» این نمایش انتخاباتی را نخواهد داشت، اما برای حفظ آن دستاوردهایی که در ۲ خرداد سال قبل به دست آورده، مجبور به تشدید مداخلات خود با جناح خامنه ای می شود. عدم تأیید صلاحیت افراد شناخته شده ائتلاف گروههای کارگزاران، خط امام و روحانیون مبارز، که مهمترین تشکلهای هوادار خاتمی هستند، خامنه ای را در موقعیت برتر قرار نمی دهد. زیرا به کسانی که بارها سرسپردگی خود را به ولایت خامنه ای اعلام کرده اند، امکان سهیم شدن در قدرت را نداده و بنابراین این جناح یا مجبور است تسلیم جناح خامنه ای (که در توازن کنونی بمید است) شود و یا به پیشبرد یک جدال برای تقسیم قدرت ادامه دهد. مسأله اساسی این مجلس، نه نظارت بر کار ولی فقیه و نه تغییر احتمال اوست. مسأله اساسی برای جناح خامنه ای، قبضه کامل این نهاد و برای جناح خاتمی شراکت در آن است. اگر خامنه ای بتواند جلوی پیشروی جناح مقابل را بگیرد، می تواند خیالش از مجلس خبرگان راحت باشد، اما در این صورت به ناچار تضادهای دو جناح را بیشتر تشدید کرده و جناح خاتمی مجبور است برای حفظ موقعیتی که در ۲ خرداد سال قبل به دست آورده، دست به افشاگری بیشتری زده و به تهاجم به خامنه ای ابعاد جدیدی دهد. اما اگر خامنه ای، همچون سال قبل مجبور به عقب نشینی شود. در این صورت مجبور است در یک صحنه دیگر، توازن جدید قدرت را به رسمیت بشناسد. این موقعیت برای نظام ولایت فقیه یک بن بست کامل ایجاد کرده است. بن بستی که رژیم را، باز هم ضعیف تر خواهد

کرد و طبیعی است که وظیفه انقلابی و مردمی حکم می کند که این نمایش انتخاباتی، همچون سایر نمایشات انتخاباتی رژیم به طور کامل تحریم شود. هر ترکیبی که از انجام نمایش انتخابات مجلس خبرگان به وجود آید، دردی از دردهای بی شمار مردم ایران را درمان نخواهد کرد. مردم ایران با سرنگونی این نظام و تمام دسته بندیهای درونی آن و استقرار یک حاکمیت مردم و دموکراتیک، می توانند در جهت بهبود وضع خود گام بردارند.

...

روز ۱۳ شهریور، عبدالله نوری وزیر کشور سابق و مشاور کنونی خاتمی و مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در نماز جمعه تهران به وسیله باند های سیاه حزب اللهی مورد حمله، ضرب و جرح قرار گرفتند. حتی در دوران بنی صدر، حزب الله با هیچ یک از وزرای طرفدار بنی صدر این گونه برخورد نکرده بود. کتک خوردن عبدالله نوری و مهاجرانی (به خصوص عبدالله نوری) که خود از بنیانگذاران دسته های سیاه حزب الله است، جدا از جنبه کمیدی آن، حقیقتی را آشکار می سازد که این رژیم و ولی فقیه آن قدرت تحمل کوچکترین برخورد انتقادی را ندارد و هر جا که بتواند و یا احساس کند که ناچار است به هر قیمتی از پیشروی طرف مقابل جلوگیری کند، از هر اقدامی رویگردان نیست. در واقع حرفهای عبدالله نوری، گرچه هیچکدام از ضوابط و معیارهای رسمی و قانونی ولایت خامنه ای را زیر سؤال نمی برد، اما همین قدر که برای اجرای بعضی از مواد همین قانون اساسی ارتجاعی در وی جدیت وجود داشت، خشم ولی فقیه را برانگیخت و خامنه ای به ارأدل و اوباش خود دستور حمله داد. خامنه ای البته از تلاش برای کسب موقعیت از دست رفته است کوتاهی نمی کند. وی روز سه شنبه ۲۴ شهریور خواستار کنترل و مهار نشریاتی شد که به زعم او از چارچوبهای نظام خارج می شوند و روز بعد با حکم دادگستری ارتجاع به دفتر مجله توس حمله شد و ضمن تعطیل کردن این روزنامه چند نفر از گردانندگان اصلی آن را دستگیر کردند. و این در حالی است که مهمترین نشریات سیاسی وابسته به جناحها و دسته بندیهای رژیم به طور روزمره اعلام می کنند که به ولایت خامنه ای وفادار بوده و تنها خواستار حقوقی در چارچوب نظام ولایت فقیه و قانون اساسی آن می باشند. وقتی این نظام ظریت برآورد این اندازه «درخواست» را هم ندارد وقتی رژیم نمی تواند حرفهای مسالمت آمیز امیرانتظام را تحمل کند و او را دستگیر می کند. طبیعی است که هرگز نمی تواند تن به مشارکت واقعی مردم و گروههای دگراندیش در سرنوشت کشور دهد و بنابر این اندیشه تحول مسالمت آمیز در این رژیم اگر برای توجیه غارتگری نباشد، توهمی بیش نیست. هر چه عمر این رژیم طولانی تر شود، مردم ایران در فقر و فلاکت بیشتر غوطه ور و از فقدان آزادی بیشتر رنج می برند. رژیمی که یکی از مهمترین مهره های خود (عبدالله نوری) را این گونه مورد حمله قرار می دهد، معلوم است که با آزادیخواهان واقعی چگونه برخورد خواهد کرد. جنبشهای اجتماعی مردم ایران، اعتصابها و اعتراضهای کارگری، دانشجویی و ... نشان می دهد که مردم ایران نمی خواهند مبارزه خود را به کشاکشهای دسته بندیهای درونی رژیم محدود کنند. این مبارزه اکنون مستقل از این دسته بندیها جریان داشته و رشد می کند و تنها در پیوند با جنبش انقلابی مسلحانه است که شرایط را برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و تحقق آزادی فراهم می کند.

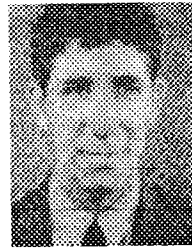
....

صعود طالبان و پیشروی آن در سراسر خاک افغانستان، هدیه ایست که انحصارات نفتی و تسلیحاتی آمریکایی از طریق دولت پاکستان و پشتیبانی عربستان سعودی به مردم محروم و ستمدیده افغانستان داده اند. این هدیه زهرآگین برای مردم افغانستان و به ویژه زنان محروم این کشور، مجموعه ای از تضادها و تناقضات در شرق آسیا و آسیای مرکزی ایجاد کرده که به نحوی تحولات این کشورها را تحت تأثیر قرار می دهد. در این میان مسأله عبور خط لوله های نفتی از طریق افغانستان که اساساً طالبان برای حل این مسأله ایجاد شده و صعود می کند، یک سلسله تضادهای جدید ایجاد کرده که رژیم ایران را به چالش می طلبد. واقعیت این است که اگر در کشور ما یک رژیم دموکراتیک و مردمی حکومت می کرد که می توانست در صحنه جهانی با معیارهای شناخته شده حرکت کرده و از سیاست صدور ترور، ارتجاع و بنیادگرایی پیروی نکند، مسأله عبور خط لوله های نفت و گاز از آسیای میانه به اروپا، خلیج فارس و بحر عمان می توانست منافع سرشاری برای مردم ایران داشته باشد. اما رژیم ولایت فقیه و سیاست این رژیم مبنی بر صدور ترور، ارتجاع و بنیادگرایی مردم ما را از این امکان محروم نموده است. این که آیا طالبان موفق به اجرای سیاستهای انحصارات نفتی می شود یا نه، مسأله ایست که اکنون به طور قاطع نمی توان در مورد آن اظهار نظر نمود. اما آنچه مسلم است، طالبان و موقعیتی که پس از گرفتن مزار شریف و بامیان به دست آورده، یک زنگ خطر جدی برای رژیم است. خود طالبان نیز که از دخالت های رژیم ایران در افغانستان به خوبی آگاه است نیز می داند که باید رژیم ایران را از طریق فشار به مواضع پایین تری در تحولات افغانستان سوق داد. از این جهت است که اشغال مزار شریف فرصتی به دست طالبان می دهد تا یک ضربه وارد کرده و تعدادی از دیپلمات - تروریستها رژیم را به هلاکت برساند. این اقدام طالبان همچنین دست زدن به یک آزمون برای ارزیابی قدرت تصمیم گیری سران رژیم است. از روزی که مزار شریف به وسیله طالبان اشغال شد تا روز ۲۳ شهریور که خبر کشته شدن دیپلمات - تروریستهای رژیم قطعی شد، خامنه ای درصدد بود تا در ارتباط با پاکستان به نحوی هم از این بحران برای تعدیل تضادهای داخلی استفاده کند و هم ضمن حل مسأله، با جار و جنجال، مانور نظامی و اقدامات دیپلماتیک مسأله را فیصله دهد. اما طالبان به مثابه یک نیروی ارتجاعی به خوبی از موقعیت هم کیشان ایرانی خود آگاه و درصدد است تا با استفاده از موقعیت ضعیف رژیم، دست و بال آخوندها را در در شمال افغانستان کوتاه کند. در این رابطه موقعیت خامنه ای سخت و دشوار است. وی روز ۲۳ شهریور با محول کردن تصمیمگیری به «دولتمردان» به یک جا خالی دادن آخوندی متوسل شد و آنچه در حوزه اختیارات خودش بود را به نحوی از سر خود باز کرد. او گفت: «با قلبی مالامال از درد و تأسف، من بی صبرانه در انتظار آن هستم تا دولتمردان ما تصمیمی علیه این قبیله وحشی و بی رحم اتخاذ کنند؛ خامنه ای و ولایتش که در تمام کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دخالت فعال کرده، در ابتدای انقلاب گروگانگیری کرده و ضربات زیادی به منافع ملی مردم ایران وارد کرده، در تمام طول حیات خود به انحاء مختلف و با شدت به وحشیگری پرداخته، اکنون کشته شدن ۹ دیپلمات - تروریست او را به چالشی مهم واداشته است. خامنه ای روز ۲۳ شهریور خواستار اعلام آمادگی همه نیروها شد. اکنون مسأله مهم این است که رژیم در برخورد با این

بقیه در صفحه ۳

اسدالله لاجوردی در خیم خلق، جلا د قرن به هلاکت رسید

مجاهد شهید علی اکبر اکبری قهرمان ملی



بقیه از صفحه ۱

در جریان این عملیات قهرمانانه همچنین رئیس اسماعیلی، معاون لاجوردی در سازمان زندانها، معاون طرح و برنامه دادگستری، عضو انجمن اسلامی دادگستری و زین العابدین مسعودی از کارمندان وزارت دفاع رژیم نیز کشته شدند. در این عملیات حماسی، مجاهد خلق علی اکبر اکبری زخمی و در زیر شکنجه های مزدوران رژیم به شهادت رسید. همچنین یکی دیگر از اعضای تیم عملیاتی به نام علی اصغر غضنفرزاد دستگیر شد.

تمی رئیس جمهور ارتجاع که قرار بود نقش «گورباچف» ایران را بازی کند در مرگ این جلا د قرن گفت «یکی از سربازان سخت کوش انقلاب و خدمتگزار مردم و نظام به شهادت رسید». خاتمی شکنجه گر و در خیمی را خدمتگزار «مردم» می نامد که دهها هزار از جوانان میهن ما را به دست خود به شهادت رسانده است. این موضع گیری ننگین خاتمی، ماهیت ارتجاعي و سرسپردگی کامل او به نظام اهریمنی ولایت فقیه را بار دیگر نشان داد.

آقای مسعود رجوی پس از این عملیات قهرمانانه طی پیامی خطاب به مردم ایران اعلام نمود که «در تاریخ ملتها وقتی که حق حاکمیت آنها غصب شده و امکان مراجعه آزاد به آرای عمومی وجود ندارد، یعنی وقتی که قدرت غاصب و نامشروع حاکم زبانی جز زبان قدرت را به رسمیت نمی شناسد، پیشگازان و نمایندگان بر حق و رشیدترین فرزندان آنها به مقاومت برمی خیزند. زیرا سرنگونی غاصبان حق ملت و از میان برداشتن جلا دان و پاسداران نظام حاکم، میرمستقیم خواست همگانی است. درست به همین دلیل چنان که در سرلوحه برنامه شورای ملی مقاومت ایران حک شده است، تنها ملاک مشروعیت در این دوران «مقاومت عادلانه مردم ایران علیه رژیم ارتجاعي خمینی و خونبهای رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن علیه دیکتاتوری و وابستگی» است. حال اگر کسی، به هر دلیل، مقاومت خونین و تمام عیار در برابر دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران را خوش نمی دارد، راهش این است که با هر وسیله بهتری که سراغ دارد غاصبان حق حاکمیت ملت را کنار زده و خلع ید نماید و تعیین تکلیف آینده ملک و ملت را از طریق مراجعه به آرای آزاد مردم امکان پذیر نماید».

آقای مسعود رجوی در همین پیام همچنین اعلام نمود که: «البته پس از سرنگونی دیکتاتوری آخوندی، هم چنان که در برنامه شورای ملی مقاومت ایران آمده است: «رسیدگی به جرایم مسئولان رژیم خمینی و آمران و عاملان شکنجه و کشتار و غارت و تجاوز به حقوق مردم در دادگاههای علنی با حضور هیأت منصفه و پذیرش ناظران بین المللی» صورت خواهد گرفت. حال اگر کسی می خواهد لاجوردی و جلا دان و شکنجه گران و دیگر عوامل سرکوب و اختناق و غصب حق حاکمیت مردم را در دادگاههای قانونی ببیند، می باید هر چه سریعتر و بیشتر و قاطعانه تر در جهت سرنگونی رژیمی که مانع برقراری آزادی و حاکمیت مردم و تشکیل دادگاههای قانونی و مردمی است، تلاش و مجاهدت و مقاومت کند.» □

زنان و خبرگان آخوندی

زینت میرهاشمی

آخوند امامی کاشانی سخنگوی شورای نگهبان اعلام نمود که معیار تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان، زن یا مرد بودن نیست. گفته می شود که از مجموع ۳۹۶ نفر که برای انتخاب ۸۶ نفر نماینده این مجلس کاندیدا شده اند، ۹ نفر زن وجود دارد. تا روز ۲ مهر شورای نگهبان نظر خود را در مورد صلاحیت داوطلبان روز اعلام می کند قطعاً صلاحیت هیچ زنی از میان داوطلبان نمایندگی شورای نگهبان تأیید نخواهد شد. باین حال این سؤال مطرح است که بر فرض محال کاندیدا بودن زنان و تأیید صلاحیت آنان و بازهم بر فرض محال انتخاب احتمالی آنان، به معنی آن است که زنان در این مجلس ارتجاعي نقشی دارند؟

وظیفه مجلس خبرگان، انتخاب ولی فقیه و نظارت بر اعمال او است. از طرف دیگر ولی فقیه در جمهوری اسلامی تنها می تواند یک آخوند مرد باشد. این امر شامل رئیس جمهور رژیم نیز می شود. بنابراین بر فرض محال که یک یا چند زن نیز به نمایندگی مجلس خبرگان آخوندها انتخاب شوند، هیچ مسأله ای را در رابطه با زنان تغییر نمی دهد. رژیم جمهوری اسلامی حکومتی است مبتنی بر ولایت فقیه و ولی فقیه مهمترین و محوری ترین شخص در این نظام ضد دموکراتیک است. در این نظام نه فقط زنان نمی توانند ولی فقیه و یا رئیس جمهور شوند، بلکه از حق قضاوت محرومند، زنان بدون اجازه شوهرانشان نمی توانند مسافرت و یا کار خارج از خانه انجام دهند، زنان از حق مساوی در ارث، طلاق، و..... محرومند.

زنان ایران از حق آزادی پوشش محرومند. زنان شوهردار تنها در مقابل تمکین از حق نفقه برخوردارند. زنان هم در جامعه و هم در خانواده تحت شدیدترین آپارتاید جنسی هستند. اخیراً مجلس شورای اسلامی قانونی تحت عنوان «استفاده ابزاری» به تصویب رساند که بر طبق یکی از موادش حتی بحث پیرامون مسأله نابرابری زن و مرد در مطبوعات ممنوع اعدام شده است. در چنین شرایطی اعلام این که زنان می توانند برای انتخاب شدن در مجلس خبرگان خود را کاندیدا کنند، یک مانور پوشالی شورای نگهبان است که اهداف آن به قرار زیر است: ۱- راضی نگهداشتن اقلیتی از زنان که به جد از نظام ولایت فقیه دفاع میکنند و ۲- جلوگیری از پیشرفت بحثها در رابطه با مسأله زنان به بهانه حق مشارکت آنان. ۳- ایجاد این توهم در صحنه بین المللی که اوضاع در جامعه ایران گام به گام رو به بهبود است و در نتیجه باز گذاشتن دست امپریالیستها و غارتگران را برای چپاول و استثمار مردم ایران.

اما زنان ایران فریب این مانورهای پوشالی را نخواهند خورد. در رژیم جمهوری اسلامی، به زنان بیشتر از هر بخش جامعه ستم وارد می شود و زنان ایران راهی جز مبارزه برای سرنگونی تمامیت این رژیم ندارند و این راه را طی خواهند کرد. □

مجاهد خلق علی اکبر اکبری، در شهریور ماه ۱۳۵۷ در ایلام متولد شد. در قیام بهمن ۵۷ و سرنگونی محمد رضا شاه، وی چند ماهه بود. در خرداد ۱۳۶۰، او کمتر از ۳ سال داشت. خمینی می خواست نسل شهید اکبر را پرورده «انقلاب اسلامی» معرفی کند و از این نسل، جوانانی پرورش دهد که پیرو ولایت ننگین او باشند. اما شهید قهرمان، علی اکبر اکبری که به حق قهرمان ملی نامیده شده است، یکی از میلیونها جوان ایرانی است که به رژیم خمینی ساخته نه گفت و برای تحقق آزادی قیام کرد. وی در ۱۵ سالگی هوادار مجاهدین خلق شد و در سال ۷۵ در ارتباط با این سازمان قرار گرفت. و بالاخره در روز اول شهریور امسال، هنگامی که در عملیات متهورانه به هلاکت رساندن اسدالله لاجوردی، زخمی شده بود دستگیر و در زیر شکنجه های مامورین وزارت اطلاعات رژیم آخوندی به شهادت رسید.

مجاهد شهید علی اکبر اکبری، در عملیاتی به شهادت رسید که برای مردم ایران موجی از شادی و سرور ایجاد کرد. یاد این قهرمان ملی را گرامی می داریم و ایمان داریم که مردم ایران خاطره این رزمندگان دلیر راه آزادی را همیشه گرامی خواهند داشت.

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲

مسأله چه واکنشی نشان می دهد. آیا به یک جنگ کامل متوسل شده و بادرگیر شدن در باطلاق افغانستان درصدد برمی آید تا به حل و فصل مسائل داخلی خود بپردازد و یا با یک سلسله اقدامات جنجال برانگیز و انجام بعضی عملیات نظامی ایدایی در خاک افغانستان و از طریق عوامل خود به کشته شدن مزدورانش واکنش نشان می دهد. به نظر می رسد یک جنگ کامل برای ولایت خامنه ای امکانپذیر نبوده و راه عملی و مقدور برای رژیم، راه حل دوم باشد. اما چه جنگ و چه اقدامات جنجال برانگیز و ایدایی، نمی تواند مورد تأیید مردم ایران و نیروهای ترقیخواه باشد. ولایت خامنه ای و نظام مذهبی - استبدادی متکی بر ولایت فقیه، همواره سیاست صدور ترور، ارتجاع و بنیادگرایی را ادامه داده و تنها در موقعیت ضعیف اقدامات خود را کاهش می دهد. مردم ایران اما خواستار مناسبات اصولی و متکی بر منافع ملی ایران در صحنه بین المللی و منطقه ای هستند. یکی از مهمترین اصول این سیاست، عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و جلوگیری از دخالت کشورهای دیگر در امور ایران است. یک نظام دموکراتیک و مردمی در ایران نه سلطه و دخالت دیگر کشورها را می پذیرد و نه به سلطه گری و هژمونی طلبی متوسل می شود. اما جمهوری اسلامی به هیچ یک از این اصول پایبند نبوده و اکنون بیش از هر موقع دیگر روشن می شود که مردم ایران از سیاستهای رژیم در صحنه بین المللی تا چه میزان زیان دیده اند. □

موج فزاینده سرکوب، اعدام و قتل عامهای خودسرانه

رژیم ضد بشری ملایان در وحشت از اوج گیری نارضایتیهای عمومی، به سرکوب، اعدام و قتلهای خودسرانه روی آورده است.

چندی پیش، یک ایرانی مقیم فرانسه به نام جلالی که از سفارت رژیم در این کشور امان نامه گرفته بود، چند روز پس از بازگشت به تهران در مراسم عروسی دخترش، توسط مأموران وزارت اطلاعات دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل می شود. روز بعد، به دنبال تماس وزارت اطلاعات خانواده وی به بهشت زهرا رفته و جسد وی را که به شدت شکنجه شده و دندانهایش شکسته و صورتش ورم کرده و کبود شده بود، تحویل می گیرند.

همچنین در اوایل شهریور ماه، یک مهندس ایرانی که به تازگی از آمریکا بازگشته بود، به دنبال درگیری با همسایه اش که یک افسر سپاه پاسداران می باشد، توسط نیروهای انتظامی در اصفهان دستگیر شده و پس از یک هفته محل دفن وی در یک باغ به خانواده اش اطلاع داده می شود. مقامهای رژیم در ازا نشان دادن محل دفن وی، از اعضای خانواده اش تمهید گرفته اند که در این خصوص با کسی صحبت نکنند.

یکشنبه ۸ شهریور ماه نیز، در همین شهر مأموران وزارت اطلاعات درصدد دستگیری یک جوان ۲۵ ساله برمی آیند. وقتی جوان مزبور با استفاده از یک فرصت استثنایی دست به فرار می زند، مأموران وی را دنبال کرده و از پشت به گلوله می بندند که وی در دم کشته می شود. مأموران وزارت اطلاعات جسد وی را به نقطه نامعلومی منتقل می کنند.

شنبه ۳۱ مرداد نیز، رسانه های حکومتی از اعدام چهار مرد جوان، شامل یک ارمنی ایرانی در روز چهارشنبه ۲۸ مرداد خبر دادند.

موج جدید قتلهای خودسرانه و اعدامهای اعلام شده توسط رژیم که طی یک سال ریاست جمهوری خاتمی به ۲۶۰ مورد بالغ می شود، به روشن ترین وجهی نشان می دهد که دعوای مربوط به حکومت قانون و جامعه مدنی و استقبال از بازگشت ایرانیان به داخل کشور تا چه حد بی پایه و اساس است.

مقاومت ایران سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر را به محکوم کردن موج جدید سرکوب و اعدام در ایران فرا می خواند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۳ شهریور ۱۳۷۷ (۴ سپتامبر ۱۹۹۸)

حمله به وزیر ارشاد و معاون خاتمی بیانگر دور جدیدی از جنگ قدرت

درونی رژیم ملایان

روز گذشته (۱۳ شهریور)، در پایان مراسم نماز جمعه در تهران، گروهی از عناصر باند خامنه ای به آخوند عبدالله نوری، وزیر کشور سابق و معاون توسعه و امور اجتماعی خاتمی، و عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و سخنگوی دولت، حمله ور شده و آنها و محافظانشان را مضروب کردند.

متعاقباً آخوند خاتمی نیز طی اطلاعیه ای از وزارت اطلاعات و وزارت کشور خواستار شناسایی و برخورد با عاملان این حادثه گردید.

این تهاجم به دنبال سخنرانی روز پنجشنبه آخوند خامنه ای در گردهمایی دانش آموختگان دانشگاه تربیت

مدرس در تهران علیه باند خاتمی صورت می گیرد که طی آن رهبر ملایان تلویحاً خاتمی و اطرافیانش را کسانی که پرونده هایشان ناپاک و آلوده است و به اشاعه فساد سیاسی و اخلاقی و همچنین ناامید کردن مردم می پردازند، توصیف کرده بود.

حمله به دو مقام ارشد کابینه خاتمی و عکس العمل خاتمی بیانگر دور جدیدی از اوج گیری جنگ قدرت در میان ملایان است و عمق بحران سیاسی گریبانگیر رژیم سه سره آخوندی را، در آستانه انتخابات تعیین کننده مجلس خبرگان - که در مورد صلاحیت رهبری رژیم تصمیم می گیرد - به نمایش می گذارد.

انتخابات مجلس خبرگان، که قرار است اول آبان ماه برگزار شود، فارغ از نتایج آن، به از هم گسیختگی بیشتر رژیم و تشدید جنگ گرگها منجر شده و تمامیت رژیم را هر چه بیشتر تضعیف می کند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۱۴ شهریور ۱۳۷۷ (۵ سپتامبر ۱۹۹۸)

دستگیری شماری از زندانیان سابق

رادیو اسرائیل - ۱۱ شهریور ۷۷

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید از دستگیری شماری از زندانیان سابق در ایران در پی ترور اسدالله لاجوردی خبر داد. این کانون که در سوئد فعالیت می کند امروز با انتشار بیانیه ای که توسط سخنگوی آن خوانده شد اعلام کرد، براساس اخبار رسیده از ایران، به دنبال قتل اسدالله لاجوردی، جمهوری اسلامی در سطح گسترده ای به دستگیری زندانیان سیاسی سابق در تهران و چند شهر دیگر دست زده است. براساس این اخبار، آقایان حشمت النگی، احمدرضا پوران، رفعت موسوی، سعید مهدیزاده، فضل الله جعفری، منصور عاصمی، کمال باقری و همسرش شیرین باقری به جرم همکاری در قتل اسدالله لاجوردی، از سه شنبه شب گذشته دستگیر و به کمیته مشترک انتقال داده شدند. از سوی دیگر ملاقات زندانیان سیاسی زندانهای اوین به سرکردگی حاج مجتبی سربازجو و شکنجه گر شعبه ۵ این زندان در روز دوشنبه ۲۱ اوت به بند یک ویژه اوین حمله برده و به ضرب و شتم جمعی زندانیان این بند پرداختند.

بر پایه خبر دیگری از ایران، به دنبال تجمع اعتراضی خانواده های جانبازان تائبستان خونین ۶۷ در هفته های اخیر در گورستان بهشت زهرا که طی آن این خانواده ها خواستار نیش گورهای جمعی، شناسایی اجساد عزیزانشان و انتقال به گورهای انفرادی شدند، رژیم سه زندانی سیاسی سابق را به اتهام شرکت در این حرکت اعتراضی در هفته گذشته دستگیر و به زندان اوین انتقال داد. اسامی دستگیر شدگان به قرار زیر است:

- ۱- نازنین جاوید از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ به اتهام هواداری از اتحادیه کمونیستها در اوین زندانی بود.
 - ۲- مرژان اسدی از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۴ به اتهام هواداری از راه کارگر در اوین زندانی بود.
 - ۳- مرژان نادری یک بار در سال ۱۳۶۲ دستگیر و تا ۱۳۶۶ و بار دوم از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ به اتهام هواداری از فدائیان اقلیت در زندان اوین بسر برد.
- کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید از دستگیری شماری از زندانیان سیاسی سابق را محکوم کرده و از کلیه انسانهای آزاده، نیروهای مرفقی و نهادهای مدافع حقوق بشر می خواهد که رژیم جمهوری اسلامی را به منظور آزاد کردن دستگیر شدگان اخیر تحت فشار قرار دهد. □

مردم ایران انتخابات مجلس خبرگان را تحریم می کنند

آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، در مصاحبه ای با شبکه رادیو-تلویزیونی مقاومت گفت: نمایش انتخابات مجلس خبرگان رژیم آخوندی که مطمئناً با تحریم قاطع مردم ایران مواجه خواهد شد، به طور مضاعف نامشروع است. چرا که مجلس خبرگان جوهره استبداد مذهبی و انکار آشکار حق حاکمیت مردم ایران، به سود ولایت فقیه است.

مسئول شورا تصریح کرد این خیمه شب بازی واجد هیچ ارزش حقوقی و سیاسی نیست و هر گونه مشارکت در آن اعم از کاندیدا شدن و یا رای دادن بر ضد حق حاکمیت مردم ایران و خنجر زدن و خیانت به آرمانهای مردم ایران می باشد.

آقای رجوی انتخابات خبرگان را بزرگترین زورآزمایی جناحهای متخاصم رژیم بعد از انتخابات ریاست جمهوری توصیف کرد و گفت: از آنجا که انتخابات خبرگان جانمایه این نظام است، بود و نبود رژیم آخوندی و باندهای متخاصم موکول به آن می باشد. وی افزود مسائل و درگیریهای درونی رژیم در ماههای اخیر تحت تأثیر همین مسأله بوده است. تحولاتی از قبیل محاکمه شهردار تهران و استیضاح وزیر کشور خاتمی، زمینه سازیهای باند خامنه ای برای حفظ سلطه تمام عیار بر مجلس خبرگان می باشد.

مسئول شورا خاطرنشان کرد: انتخابات خبرگان صرفنظر از نتیجه اش، تمامیت حکومت آخوندی را ضعیف تر خواهد کرد. اگر باند رقیب به خبرگان راه پیدا کند، موقعیت خامنه ای، به عنوان ولی فقیه، بیشتر زیر سؤال می رود و اگر خامنه ای به کمک شورای نگهبان که تحت سلطه اوست، کاندیداهای جناح مقابل را حذف کند، شکاف و شقه درون رژیم به ناگزیر بیشتر خواهد شد. وی نتیجه گیری کرد اوضاع به هر سمت که بچرخد به نفع مقاومت خواهد بود و در حقانیت، ضرورت، و حتمیت سرنگونی این رژیم با تمام باندها و دستجاتش به دست ارتش آزادیبخش ملی ایران تردیدی نیست.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲۴ شهریور ۱۳۷۷ (۱۵ سپتامبر ۱۹۹۸)

دستگیری پناهندگان در ترکیه

رادیو اسرائیل ۱۰/شهریور/۷۷: کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید از دستگیری ۸ کودک و نوجوان از خانواده های پناهنجوی ایرانی در ترکیه خبر داد و اعلام کرد، آنها فرزندان پناهنجویانی هستند که در اعتراض به شرایط دشوار زندگی خود در ترکیه، در برابر دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آنکارا دست به اعتصاب غذای دوباره زده و خواهان انتقال خود و خانواده شان به یک کشور ثالث و امن هستند.

در صد و پنجاهمین سالگرد
انتشار مانیفست کمونیست

اشباع سرمایه داری

نویسنده: سمیر امین

مترجم: ب. محله

مقدمه مترجم: سمیر امین در سال ۱۹۳۱ در مصر زاده شد و تحصیلات عالی اش را در رشته های سیاست، آمار و اقتصاد در پاریس دنبال نمود. وی در طی سی سال گذشته با مطالعه های همه جانبه اش در زمینه دگرگونیهای سرمایه داری، روابط شمال و جنوب، و تئوری توسعه توانست خود را به عنوان یکی از رادیکال ترین اندیشمندان نسل حاضر در جهان مطرح سازد. در حال حاضر او مدیر Third World Forum در داکار مرکز سنگال می باشد. نویسنده کتابهای بسیاری به زبانهای عربی و فرانسه می باشد که بسیاری از آنها به زبانهای گوناگون ترجمه شده اند. متأسفانه از ترجمه آثارش به فارسی اطلاع دقیقی ندارم. اما ترجمه انگلیسی بسیاری از آنها توسط انتشارات مانتلی ری وو در ایالات متحده Zed Books در بریتانیا چاپ شده اند. از تازه ترین کتابهایش می توان از کتاب Capitalism in the Age of Globalism (1997) نام برد که توسط Zed Books به چاپ رسیده است. مقاله حاضر مقدمه وی بر آخرین کتابش می باشد که از فرانسه به انگلیسی ترجمه شده و با عنوان Specters of Capitalism: A Critique of Current Intellectual Fashion (1998) توسط انتشارات مانتلی ری وو چاپ شده است. این مقاله در شماره ماه مه ۱۹۹۸ ماهنامه مانتلی ری وو ویژه صد و پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست کمونیست با عنوان Spectres of Capitalism چاپ شده است. ترجمه این مقاله به انگیزه بزرگداشت مانیفست کمونیست، این سند انقلابی و بیان نامه طبقه کارگر و کمونیستها علیه نظام منحل و ناعادلانه سرمایه داری، و همچنین معرفی سمیرامین و در عین حال تازه ترین کتابش می باشد.

...

در طول یک و نیم قرن گذشته شیخ کمونیسم در دنیا در گشت و گذار بوده است. این شیخ را نیز، همچون بسیاری اشباح دیگر، نمی توان یک بار و برای همیشه قلع و قمع نمود، حتماً اگر می بینیم آنها را که از وجودش می هراسند گاهی ترس اش را، اگر هم شده برای مدت کوتاهی، از ذهن شان خارج می سازند. این افراد صحنه های تکراری ای را به نمایش می گذارند که در آنها شکم باره گان مفت خور برای چنگ انداختن به این سفره تاراج از سر و کول هم بالا رفته تا فربه و فربه تر شوند و آن گاه نیز که دچار سوء هاضمه می شوند برای علاج اش به هر مخدری پناه می برند. این اراذل یک صدا فریاد می زنند که: «مارکس مرده است»، «تاریخ به پایان سفر خویش رسیده، و دیگر هیچ چیزی دستخوش تحول نخواهد شد، و یا این که» به این نقطه رسیده ایم، و تا ابد نیز در همین جا خواهیم ماند!؛ برخی نیز واقعاً دچار این توهم شده اند که دنیای خیالی شان تا ابد بر جای خواهد ماند. برخی دیگر، اما با وجود این همه، بر اثر اندکی ناآرامی دچار تشویش شده، زیر لب با خود می گویند که: «راستی باید برای آنهایی که از این ضیافت به دور نگه داشته ایم کاری بکنیم شاید بهتر آن باشد که اندکی از خرد و ریخ سفره مان را برایشان بریزیم». متأسفانه در میان خیل قربانیها نیز هستند کسانی که بر سرنوشت خویش تنها گریه ساز می کنند، و نیز آنهایی که دایماً به داستانهای تکراری

مبارزات پیروزمندشان در گذشته پناه می برند، ولی از شکستهای امروزشان درس نمی گیرند و هم چنین هستند آنهایی هم که متأسفانه تسلیم شرایط موجود می شوند و با خود می گویند که «خدا با دشمنان ماست و از دست ما کاری ساخته نیست، تنها باید امیدوار بود که قلبهایشان اندکی نرم گردد؛ و باید منتظر آن باشیم که پس مانده هاشان را به پیش ما پرتاب کنند»، اما در این میان نیز هستند کسانی که بردبارانه قادر به تحلیل مشخص از شرایط مشخص اند؛ می توانند نقاط ضعف و قوت هر دو اردوگاه را بسنجند؛ به چالشهای زمانه که در پیشروی مردم قد کشیده اند آگاه اند؛ و بدین گونه برای نبردها و پیروزیهای فردا ره گشایی می کنند، به گرد هم فرا می خوانند.

صد و پنجاه سال پس از انتشار مانیفست کمونیست، بار دیگر در یکی از بزنگاههایی به سر می بریم که شکم باره گان در عیش و نوش اند. اما این پیروزی زودگذر سرمایه افسارگسیخته برای سرمایه داری ارمغان مشعشی را به همراه نداشته، بلکه با تعمیق همه جانبه بحرانهایش همراه است. بدین قرار، اشتباهات سیری ناپذیر سرمایه، که با توجه به ضعف مقطعی طبقه متخاصم در وسیع ترین شکل اش بروز نموده، در حقیقت به روشن ترین وجهی خردناپذیری منحل این سیستم را آشکار می سازد. قابلیتهای توسعه این سیستم نیز به درجات بسیار زیادی تحت تأثیر نابرابریهایی قرار می گیرند که خود مروج آنهاست. سرمایه داری مصرف را به شیوه نادرستی و با حمایت از فروش کلان آت و آتغال توسط ثروتمندان گسترش می دهد. اما رشد این گونه مصرف نه تنها به هیچ روی فقری را که این سیستم گریبان گیر بخش بزرگی از کارگران و زحمتکشان نموده کاهش نمی دهد، بلکه این بخش به طور فزاینده ای قابلیت اذغام و دخالت گری اش را در این نظام استعماری از دست می دهد. بنابراین، سرمایه داری، بنا بر منطق ذاتی اش، اینها را هرچه بیشتر به مرتبه حاشیه ای رانده و صرفاً خود را برای کنترل اوضاع آماده می کند. البته این کنترل تا زمانی امکان پذیر است که دشمنانش هنوز نیروهای اجتماعی شان را سامان نداده باشند. درستی این نکته، که پیروزی متناقض سرمایه داری تنها به تشدید بحران مزمن اش می انجامد، در پرتو مطالعه مانیفست کمونیست و یادآوری دوباره این سخن که سرمایه داری قادر به غلبه بر تضاد بنیادین اش نیست، آشکار می گردد.

نابودی همه دستاوردهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از هم پاشیدن سیستم تامین اجتماعی و شغلی، بازگشت به دوران دستمزدهای برده گی، کاستن تعداد معینی از کشورهای پیرامونی به مرتبه منسوخ تهیه کننده صرف مواد خام، تنزل برخی دیگر از کشورها که نسبتاً صنعتی شده اند به مرتبه یک زیر کنترات گر صرف، و شتاب بخشیدن به روند تاراج منابع طبیعی، اینهاست گوشه هایی از برنامه نیروهای حاکم. این آرمانشهر برای همیشه ارتجاعی نماینده خواسته های رذیلا نه و عمیقاً ارتجاعی شکم باره گانی است که بوی تعفن و لجن خود، راست انگاری شان تمامی تاریخ لحظه ها را، مشابه آن که اکنون در آن به سر می بریم، فرا گرفته است.

نقد من بر جریانهای روشنفکری معاصر، که در این قلمیاری به مناسبت صد و پنجاهمین سال نشر مانیفست کمونیست عرضه شده است، پوچی این آرمانشهر واپسگرا را آشکار خواهد ساخت.

نخست، به بی بضاعتی علمی اش پرداخته ام؛ به پوچی «علم اقتصاد ناب» که خود را به لقب دهن پرکن «نوکلاسیک» مفتخر نموده است، اگر چه دقیقاً در قطب مقابل روش علم اقتصاد کلاسیک قرار می گیرد، و خود را در گیر کار دشوار اثبات چیزی می کند که اثبات ناشدنی است؛ یعنی این که: بازار خود رایان بوده به نحوی که توازن کلی و طبیعی را، به عنوان بهترین

امکان موجود برای جامعه، فراهم می آورد. مارکس، که از دغدغه های ناسالم ایدئولوژیهای بورژوازی به دور بود (همان ایدئولوژیها که وظیفه دارند تا جامعه سرمایه داری را با این ادعا که این جامعه همیشه جاوید بوده، یعنی که پایان تاریخ، طبیعی و موجه سازند) یادآور می شود که باور به چنین ساز و کاری (یعنی ساز و کار بازار) که توازن طبیعی را بر جامعه حاکم می کند به مثابه باور به چیزی ست عبث که تنها در پس کوچه های بن بست باید به دنبالش بود. در مقابل این مسئله انحرافی، مارکس به مسئله واقعی که همانا تحلیل تضادهای این سیستم است می پردازد، همان تضادهایی که محدودیتهای تاریخی نظام سرمایه داری را آشکار می سازند. بازخواندن مانیفست در متن تحولات جاری جهانی بی تردید به برتری تحلیل صد و پنجاه ساله مارکس راه می برد. این تحلیل از همه خرده رمانیهای نولیبرالی علم اقتصادیات باد به پرچم، به واقعیت امروز نزدیک تر است. این علم اقتصاد تو خالی ریشه در تئزهای اجتماعی و فلسفی بی پایه و اساس «پست مدرنیسم» دارد که آموزه اش بی خیالی و مدارای روزمره با سیستم است، و از ما می خواهد که چشمهامان را بر فجایع عظیمی که این سیستم برای بشریت تدارک می بیند بربندیم. از این قرار است که پست مدرنیسم، البته به شیوه خویش، رفتار حقه بازانه مدیران سیاسی این سیستم را که در دیدگاه شان دموکراسی می باید به سطح یک خیمه شب بازی تنزل یابد، مشروعیت می بخشد.

این قلمیاری، هم چنین، به این امید عرضه شده است که پس از برشمردن ناتوانیهای دشمن به ظاهر پیروزمند، بتوان به طور عینی آنچه را که نیاز یک پاسخ انسان گرایانه به چالشهای ست که در پیش رو داریم. ارزیابی کرد. امروز این پاسخ به مراتب بیش از صد و پنجاه سال پیش به یک نیاز مبرم تبدیل شده است. اجتماعی شدن نیروی کار، در ابعادی غیر قابل قیاس نسبت به سال ۱۸۴۸، کم رنگ ساختن قانون ارزش را در دستور کار قرار داده است. سرمایه داری با منطق کوتاه بینانه اش، و به خاطر عدم کفایت اش در اداره ابزار لازم برای اره آینده این سیاره، هم اکنون چنان اثرات مخربی را بر جای می گذارد که یک قرن و نیم پیش از این غیر قابل تصور بودند. از زمان مانیفست کمونیست تا کنون، قطعی شدن در چنان ابعاد جهانی ای به وقوع پیوسته که در تمام تاریخ پیش از آن همانند نداشته است.

این مسائل قدیمی، گرچه توسط چالشهایی که برآیند توسعه تاریخی شان می باشند، بازتعبیر شده اند، یک بار دیگر این نکته را یادآور می شوند که مانیفست نباید به عنوان یک کتاب مقدس (که از دید من مقدس یعنی مرده و مومیایی شده) خوانده شود. در عوض روح غالب بر این متن، که آن اندازه از زمان خویش پیش تر است که می توان هر پاراگراف آن را نقل قول نمود آن گونه که همین دیروز نوشته شده، باید فراخوانی باشد برای ادامه امر ناتمامی که در آن زمان شروع شده بود.

تاریخ این را نشان داده است که سرمایه داری نیز، مانند هر سیستم اجتماعی دیگر، قادر است تا در هر مرحله از توسعه اش به طور مقطعی بر تضادهای ذاتی اش غلبه کند، اما این غلبه تنها به بهای تعمیق و شدت یافتن این تضادها در مرحله بعدی انجام می پذیرد.

بشریت امروز بیش از هر زمان دیگری بر سر این دو راه قرار گرفته است: یا این که باید اجازه داد تا توسط منطق مفتضح سرمایه داری به سوی سرنوشتی هدایت شد که انتهایش خودکشی همگانی است و یا این که، برعکس، زایش امکانهایی بی شمار انسانی را توسط همان روح جهان گذر کمونیسم انتظار کشید. □

در تلاش برای نابودی جهان سنتی

نیچه، فیلسوفی شاعر، شاعری یاغی!

سارا ارمنی

از جملات قصار و تحریک آمیز فریدریش نیچه، این بود، که می گفت: چنانچه به دیدار زنی می روی، شلاقت را فراموش مکن! خوشبختی زن و مرد در زندگی مشترک آنست که مرد می گوید: من می خواهم و اراده می کنم و زن می گوید، او می خواهد و اراده می کند و من برای پیروزی و خشنودی او، او را حمایت و دلگرم می کنم! نیچه برای تحریک و به تعجب آوردن خواننده می گفت: عاقبت همه کارها و راهها سرانجام به دیوانگی می رسد اگرچه تعداد بسیاری در باره من حرف می زنند، ولی کسی به من فکر نمی کند، از این که خطر را به عنوان هدف و شغل اختیار کردی، به پیش! در این راه سخت مرگ آور، لاشه ات را با احترام و ابهت به خاک خواهد سپرد. اگر چه در راه هدفی بزرگ، شکست خوردی، ولی سعی و کوششی که در آن راه نمودی، عظمت و اراده تو را نشان می دهد. نیچه خود را به طنز، فیلسوفی آهنگرمتش می نامید، که با کمک پتک و وسندان، به خورد کردن ارزشها و معیارهای رایج زمان خود می پرداخت. او می گفت: مسیحیان اروپا، کلیساهای خود را تبدیل به قبرستانی برای خدایان کرده اند. آنها قاتل خدایان خود هستند، چون با بدیها و اشتباهات خود، موجب مرگ خدایان شدند. نیچه بر خلاف رسم زمان خود، که عقل و خرد را تعیین کننده حرکت و پیشرفت تاریخ می دانستند، اراده و خواست فردی را عامل تعیین کننده در چگونگی حرکت تاریخ می دانست. او می گفت: از اثر و فایده فیلسوفانی که ازدواج نمودند، بگذر! چون آنها به طنزخانه تاریخ خواهند پیوست. انتظار ما از فلسفه به عنوان نیازی انسانی، به مراتب بیشتر است از انتظار ما از علوم طبیعی و علمی. کاش در مغز انسان جایی هم برای امور غیر علمی و غیر مادی، یعنی امور احساسی، انسانی، هنری، عرفانی و غیره می بود.

فلسفه و اندیشه اروپایی، به قول او، همچون دیوارهای خرابه شهر بابل، سر به آسمان می کشد، ولی ماورای آنها، غیر از بیرنگی و خلاء، محتوایی یافت نمی شود. من مشهورترین آدم گمنام تاریخ هستم! او می گفت: یونان باستان به این دلیل، این چنین جدی به خلق و آفرینش عظیم هنر، ادبیات و فلسفه پرداخت، چون از سقوط بشریت، بی معنی و پوچی زندگی، و مرگ، این تراژدی حتمی، با خبر بود.

از طرفی دیگر، نیچه می گفت: هنر باید دارویی باشد، ضد پوچگرایی، بدبینی، سرخوردگی، توحش و تنگ نظری. انسان بدون ارزشهای اخلاقی، همچون جانوری خطرناک خواهد شد. تداخل و نزدیکی اقوام و نژادهای گوناگون، موجب شکوفایی و خلق فرهنگهای جالب و نوی خواهد شد. شعر باید چنان باشد که انسان را به شوق و وجد آورد و سرمست کند، ولی شاعران

بقیه در صفحه ۷

جشنواره ونیز - ایتالیا

در پنجاه و پنجمین دوره جشنواره ونیز (۳ تا ۱۳ سپتامبر) ۲۰ فیلم در مسابقه قرار داشت و جوایز آن بدین گونه تقسیم شد.

۱- شیر طلا (جایزه بزرگ) به فیلم ایتالیایی «آنها این چنین می خندیدند» اثر کارگردان ایتالیایی جان آمیلیو

۲- شیر نقره (جایزه دوم) - بهترین کارگردانی به فیلم «گره سیاه، گره سفید» اثر کارگردان یوگوسلاو امیر کوستوویتز

۳- جایزه بهترین سناریو به فیلم فرانسوی «حکایت پاییزی» اثر اریک رومر

۴- جایزه بهترین بازیگر زن به کاترین دونو از فرانسه برای فیلم «محاکمه واندوم»

۵- جایزه بهترین هنرپیشه مرد به شون پن از آمریکا

۶- جایزه ویژه هیأت داوران به فیلم «پایان راه، بهشت» اثر لوسیان پین تی لیه از رومانی

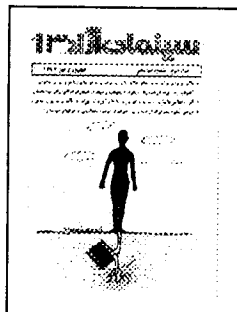
۷- شیر طلای افتخاری جشنواره نیز به مجموعه آثار وارن بیتی، از آمریکا تعلق گرفت.

۸- جایزه مدال طلا که از سوی سنای ایتالیا داده می شود، اما هیأت داوران آن را مشخص می کند، به فیلم سکوت ساخته محسن مخملباف از ایران اختصاص داده شد.

۹- هم چنین روزی جوانان ونیز (که جایزه جنبی اهدا می کند) جایزه خود را به فیلم سکوت ارائه کرد.

رادیو فرانسه در برنامه روز ۱۸/شهریور/۷۷ گفت: روزنامه های امروز فرانسه از جمله اومانیته ویژه به فستیوال سینمایی ونیز و نمایش فیلم سکوت ساخته محسن مخملباف، کارگردان ایرانی اختصاص داده اند. خبرنگار فیگارو با ذکر این مطلب که مخملباف از افکار عمر خیام الهام می گیرد و با آن چه در لحظه می گذرد اهمیت می دهد، تحولی در فیلم ایرانی ظرف ده سال اخیر مشاهده می کند. لیبراسیون از رنگهای فیلم «سکوت» نوشته و آن را فیلمی پر سر و صدا می خواند. «سکوت» زندگی پسرک ۹ ساله کوری را بر پرده می آورد که می تواند زنبور عسل را هم تنها از طریق شنیدن بالهایش دنبال کند.

منتشر شد



شماره ۱۳ - سینمای آزاد - شهریور و مرداد ۱۳۷۷
منتشر شد. برای دریافت این مجله با آدرس زیر مکاتبه کنید.

Cinemaye Azad
P.F. 100525
66005 Saarbrücken - Germany
Tel/ Fax: 0049- 681- 39224

نگرانی نویسندگان در باره افزایش تعداد نویسندگان ممنوع القلم

خبرگزاری آسوشیتدپرس روز ۲۰ / شهریور از هلپینکی فنلاند اعلام نمود که نویسندگان در یک جلسه بین المللی اهل قلم برای تشدید مبارزه به نفع کسانی که با احراج از کشورشان به سکوت وادار شده اند، متعهد شدند. موریس فرحی، رئیس کمیته نویسندگان در زندان، وابسته به انجمن قلم گفت: «دولتها و رژیمها راه مؤثرتری برای به سکوت وادار کردن نویسندگان یافته اند و آنها را از کشورشان اخراج می نمایند». فرحی گفت در عصر شوروی سابق، مخالفان به زندانها و اردوگاههای کار فرستاده می شدند، اما اکنون در شوروی سابق و در دیگر کشورهای جهان شیوه سرکوب تغییر کرده است. تهدید، اذیت و آزار و حمله به نویسندگان و خانواده هایشان بیشتر شده است. ما بسیار از این موضوع نگران هستیم. حدود ۳۳۰ عضو انجمن قلم، یک انجمن بین المللی نویسندگان، که ۷۰ کشور جهان را نمایندگی می کردند، در پایان کنفرانس یک هفته ای خود خواستار آزادی نویسندگان از زندانها و توقف اذیت و آزار آنها شدند. انجمن قلم گفت ۶۰۰ مورد تهدید به مرگ، قتل یا حمله به نویسندگان یا خبرنگاران را ثبت کرده است که حداقل ۱۱ تن از آنها امسال کشته شده اند. اعضای انجمن قلم گفتند حدود ۲۰۰ نویسنده در ترکیه متهم به اقدامهای ضد دولتی شده اند و تعداد بسیاری از نویسندگان نیز در ویتنام، ایران و آمریکای جنوبی، زندانی یا مورد حمله قرار گرفته اند. انجمن قلم قصد دارد برای مبارزه با مشکل تعداد فزاینده نویسندگانی که ممنوع القلم می شوند، یک کمیته برای نویسندگان در تبعید به وجود آورد.

درآمیختن

احمد شاملو

مجال

بی رحمانه اندک بود

واقعه

سخت

نامنتظر.

از بهار

حظ تماشایی نچشیدیم،

که قفس

باغ را پژمرده می کند.

□

از آفتاب و نفس

چنان بریده خواهم شد

که لب از بوسه ی ناسیراب.

برهنه

بگو برهنه به خاکم کنند

سرایا برهنه

بدان گونه که عشق را نماز می بریم، -

که بی شایبه ی حجابی

با خاک

عاشقانه

درآمیختن می خواهم.

در تلاش برای نابودی جهان سنتی

نیچه، فیلسوفی شاعر، شاعری یاغی!

بقیه از صفحه ۶

اغلب به دروغگویی پرداختند و به این دلیل کمکی به کشف حقیقت ننمودند. نیچه در کتاب «چنین گفت زردشت»، از زبان زردشت می گوید: هنر این نیست که روشنفکر سکوت و سازشکاری اختیار کند، هنر اینست که او جرئت آن را داشته باشد، که جور دیگری حرف بزند و برخلاف رسم روزگار مسائل را مطرح کند و بشکافد. در سکوت و تنهایی عارفانه طبیعت، حتا کوره راهها و جادهها هم به تعمق و تفکر آرام کننده مشغولند. نیچه می گفت: ریشه کل فلسفه و موسیقی اروپا در سرزمین دین مسیحیت است، چون غالب فیلسوفان و موسیقیدانان این کشورها از خانواده های مسیحی بودند. برای سازگاری و تفاهم بین انسان و سرنوشتش، نیازی مبرم به هنر و فلسفه در زندگی ناگوار روزمره احساس می شود. منطق گرایی اجباری و روش تحقیق سقراطی را علت ناتوانی و انحراف روشنفکران تاریخ می دانست، چون به قول او، آنها به جای عشق و اشتیاق، بازیگری و بازیگوشی، احساس و غرایز طبیعی انسانی، عرفان فلسفی و نیازهای روحی بشر، روشهای مادی و علمی، دیالکتیکی و علت و معلولی، را برای شناخت و تحقیق در پیش گرفتند. نیچه با این ادعاهای عجیب و گاهی تکان دهنده، متفکرین زمان خود را به تجدید نظری جدی در پاره ای مسائل مجبور نمود.

فردریش نیچه، فیلسوف و شاعر آلمانی، بین سالهای (۱۸۴۴-۱۹۰۰ میلادی) می زیست، او در خانواده ای مسیحی در شرق آلمان به دنیا آمد، پدرش روحانی مسیحی روستای زادگاه او بود. بعد از مرگ پدر در سن ۵ سالگی تربیت و سرپرستی او در محیط خانواده به دست ۶ زن خویشاوند یعنی، مادر، مادر بزرگ، خواهر، دو عمه و کلفت خانه افتاد. روانشناسان علت تمسخر و جدی نگرفتن زنان در آثار نیچه را به این دلیل می دانند. البته نیچه طبق اسناد و مدرک، در زندگی خصوصی سعی زیادی نمود که رابطه ای عاطفی و انسانی با زنان و دختران اهل هنر و ادب زمان خود داشته باشد، ولی احتمالاً به علت بیماری مکرر، آوارگی، فقر و بی وطنی او نتوانست تشکیل خانواده دهد. او اکثر اوقات زندگی کوتاه خود را در مسافرخانه های ارزان قیمت خارج از آلمان، در شهرها و روستاهای ایتالیا، سوئیس و فرانسه به شاعری و خلق آثار فلسفی گذراند. زندگی پر درد و مرگ غم انگیز و زودرس او در آن زمان تأسف طرفدار اندیشه و خرد را برانگیخت. نیچه اکثر آثار مهم خود را در غربی و تنهایی نوشت. نبوغ وی در آن حد بود که در کودکی شعر می سرود و در سن ۲۴ سالگی استاد فلسفه و رشته لغت شناسی دانشگاه شد. او در ابتدا تحصیل رشته الهیات را شروع کرد ولی به زودی جذب علوم فلسفه، هنر و ادبیات شد و به کار شعر و فلسفه پرداخت. او در مقاله ها و نوشته های خود

با قلم و نظری انتقادی، فرهنگ حاکم بر جامعه آن زمان امپراطوری آلمان و کلیسای مسیحی را مورد بحث و بررسی قرار داد.

نیچه در سن ۴۴ سالگی بر اثر سردردهای مداوم، دچار بیماری روانی شد و بعد از ۱۲ سال بیماری روحی درگذشت. می گویند قبل از اوج بیماری، یک روز گریه کنان خود را روی اسب یک درشکجه انداخت تا مانع کتک کاری، اذیت و بد رفتاری با اسب، از طریق صاحبش شود. منتقدین می گویند: کسی که در تمام عمر خود، بیمار و محتاج کمک دیگران بود، در آثار خود از حکومت و به قدرت رسیدن «انسان برتر» صحبت می کند و اظهار همدردی بین انسانها را نفی می کند، چون به نظر او بیان همدردی، باعث افزایش بیشتر درد، و وابستگی می شود!

محمد اقبال شاعر پاکستانی مدعی بود که «انسان برتر» نیچه شباهت زیادی به «انسان متعال» جامعه شرقی دارد، که آنها قرنهایست در راه رسیدن به آن کوشش می کنند! نیچه که در وصف قهرمانان و حماسه سربازان یونان باستان با اشتیاق آتشین و از نظر هنر شاعری، این چنین استادگونه شعر می سرود و جملات قصار می آفرید، در زندگی روزانه، فلک زده ای بیمار، و محتاج کمک دیگران بود!

در تاریخ سیر اندیشه، به ندرت کسی قطب بندی بین موافق و مخالف در مسائل فکری و هنری را این چنین رو در روی یکدیگر قرار داد. طرفداران نیچه مدعی هستند که او دومین مغز انقلابی و رهبر فکری جنبش مترقی خواهانه قرن نوزدهم اروپا در کنار کارل مارکس است، که سقوط و مشکلات آینده نزدیک جهان مسیحی و اروپای تازه صنعتی شده را از دید و زاویه جدیدی احساس نمود و بر آن باره اخطار کرد. او متفکری نوخواه و نواندیش بود که به انتقاد از ارزشها، قبوله ها و معیارهای کهنه جامعه خود پرداخت. اومی گفت: فیلسوفان باید با پتکی آهنین به نابودی بعضی ارزشها و معیارهای قدیم بپردازند، تا جایی برای تولد ارزشهای نو پیدا شود. او برای دفاع از حقیقت قرن و جامعه خود به جنگ دروغ و سیاست بازان زمان خود رفت، او زمین لرزه قرن بیستم، ناشی از دو جنگ خانمانسوز جهانی اروپا را پیشگویی نمود و بعدها، پاول سلان (Paul, Celan) شاعر آلمانی زبان متولد اتریش (۱۹۷۰-۱۹۲۰ میلادی)، در این رابطه مدعی شد، که: مرگ، «دیوانه ای» است اهل آلمان!

آثار نیچه اغلب توطئه و سوء قصدی عملی است که بدون هرگونه احتیاط و ملاحظه کاری روشنفکرانه به جو غالب فرهنگ زمان خود وارد می کند. او نابودی و پدنامی آثار فرهنگی آلمان را به علت به قدرت رسیدن نازیها پیش بینی نمود. او تنهایی، افسردگی روحی و ناتوانی انسان قرن بیستم جامعه صنعتی را توصیف نمود. زندگی شخصی او، خود جزئی از زندگی و تراژدی غم انگیز فردی و اجتماعی آن زمان جامعه اروپایست. به ندرت کسی در طول تاریخ برای نبوغ فردی خود بهایی این چنین گران با جسم و جان پرداخت. کسی که آثار و نوشته های نیچه را سطحی، غرض آلود و کلمه به کلمه بخواند و تفسیر کند، از درک محتوای واقعی آنها عاجز خواهد ماند. به ندرت از متفکری، غیر از نیچه، در علوم انسانی و اجتماعی، این همه نقل قول مناسب و گاهی عجیب و هشدار دهنده آورده می شود. تأثیر ادبی، هنری،

سیاسی و فلسفی نیچه بر روی جو فرهنگی، مکتبهای هنری و فکری، جنبشهای اعتراضی جوانان و احزاب ملی و سیاسی اروپا را می توان هنوز که هنوز است احساس نمود.

مخالفین و منتقدین نیچه می گویند: او روشنفکر افراط گرای زمان خود بود، و او بدنام ترین متفکر اروپایی است، چون با نظرات دو پهلو، غیر علمی و احساساتی خود، به نژادپرستان و نازیهای آلمان غذای فکری داد، تا آنها به تعقیب، اذیت و آزار سایر اقوام بپردازند، و جنگ ستیزی و سلطه گری سیاسی و نظامی خود را توجیه کنند. او طرفدار حکومت نخبه گان در یک جامعه اشرافی است، یعنی در آرزوی رسیدن «انسان برتر» با اراده ای پولادین» به حکومت! «انسان برتر» او، انسانیت قهرمان، حماسه ساز، تنومند، زیبا و دانا که تنها معیار و اخلاق و اصول خود را می شناسد، و سایرین، ضعیف ترها و متفرقین را به بند و خدمت می کشاند. نیچه فیلسوفی است جنگجو، که در وصف هم آغوشی با توپ و تانک شاعرانه ابراز احساس و اشتیاق می کند. او برای ایده آلهای آموزشی - تربیتی انسانهای قهرمانی و حماسه ساز عهد یونان باستان حسرت می خورد. منتقدین نیچه مدعی هستند که در آثار او می توان ضدیت با هفت مقوله مهم انسان قرن جدید را دید: او ضد آزادی و دموکراسی لیبرالی بود، او ضد سوسیالیست و مکتبهای ماده گرا بود، او ضد جنبش فمینیستی برای برابری زن و مرد بود، او ضد پوچگرایی و سرخوردگی در زندگی بود، او ضد اخلاق و ارزشهای جامعه فئودال - مسیحی زمان خود بود، و او ضد فرهنگ تکرر و غالب آلمانی بود. اگر چه نیچه هم دوره مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸ میلادی)، فیلسوف آلمانی بود، ولی بین آن دو بحث نظری پیش نیامد. مارکس به علت تعقیب اداره سانسور دولت پروس به خارج فرار کرده بود و نیچه به علت بیماری و هوای سرد و مرطوب آلمان، آن کشور را به قصد جنوب اروپا ترک کرده بود. مارکس دشمنان را در طبقه حاکم استثمارگر زحمتکش می دید و در راه انقلابی اجتماعی، برای آزادی جمع، یعنی آزادی طبقات فعالیت می کرد، نیچه دشمن را فکری و فرهنگی می دید و برای آزادی فرد از زیر یوغ معیارهای اخلاقی برده ساز دین مسیحیت و سیاست فرهنگی دولت وقت قلم می زد تا «انسان برتر» او با همه صفات یک «ابر مرد» به قدرت برسد!

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، کشورهای پیروزمند، به رهبری آمریکا، نشر و پخش آثار نیچه را در کشورهای شکست خورده ممنوع کردند، ولی بعد از چند سالی، مخصوصاً از زمان اتحاد مجدد اروپای شرقی و غربی، مورخین علوم اجتماعی سعی در اعاده حیثیت از نیچه و آثارش را آغاز کرده اند، مثلاً کارشناسان امور تاریخ فلسفه در فرانسه، ایتالیا و لهستان و غیره مدعی هستند که نژادپرستان و نازیها با تحریف عمدی و سوء استفاده از آثار نیچه موجب این سوء تفاهم گردیدند، و سعی می کنند نقش انقلابی و نوخواهی افکار نیچه را برای قرن حاضر یادآور شوند. آنها مدعی هستند که بحث، بررسی و شناخت درست و واقعی آثار نیچه اخیراً آغاز گردیده و جهان اندیشه سالهای سال دیگر از نقل قولهای نیچه برای جذابیت نظراتش دلیل خواهد آورد!

درسهای جنبش کارگری

سوسیالیسم و سندیکاها (۹)

نویسنده: ماکس آدلر

مترجم: رفیق

مأخذ: متن آلمانی منتشره در مجله هفتم «سندیکاها»
بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین، چاپ اول ۱۹۷۳
تاریخ نگارش: ۱۹۳۲

د - نوع روسی - بلشویکی سوسیالیسم و سندیکاها

این نوع سوسیالیسم، با ویژگی خاص خود، اولین بار پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ روسیه قد برافراشت. پیش از آن اما یک جنبش سندیکایی واقعی در روسیه به وجود آمده بود، که بدو از زمان انقلاب ۱۹۰۵ پا گرفته و از همان ابتدای کار در رابطه و پیوند تنگاتنگ با سوسیالیسم قرار داشت. در واقع این جنبش سندیکایی زائیده آن جنبش اجتماعی - انقلابی بود که کل روسیه را فرا گرفته بود.

پیش از انقلاب ۱۹۰۵، در روسیه هیچ نهضت علنی کارگری وجود نداشت و به طریق اولی از یک جریان سندیکایی علنی هم خبری نبود. منتهی حرکت‌های مخفی کارگری به وجود آمده بود که به صورت یک جنبش قدرتمند رو به گسترش می رفت، و به خصوص در منطقه های صنعتی و استانیهای پیشرفته غرب روسیه و لهستان حساسی ریشه دوانده بود. این جنبش مخفی کارگری سرانجام در سال ۱۸۹۷، در قالب تشکیلاتی به نام «پیوند عمومی کارگران یهودی روسیه، لهستان و لیتوانی» صاحب یک سازمان سوسیال دموکرات گردید که به طور خلاصه «پیوند» نامیده می شد.

حکومت روس به منظور مقابله با سازمانهای کارگری مخفی و انقلابی، سعی کرد توسط تریف، رئیس شهربانی مسکو که بعداً نیز سر داروغه شهر پترزبورگ شد، سندیکاها را به اصطلاح غیر سیاسی بسازد. از همین قماش اتحادیه ها در ناحیه مسکو و اودسا نیز توسط یک افسر ژاندارمری به نام زوبتاف بنا شده بود. اما این سندیکاها، با وجودی که سنگ بنایشان را عوامل و مقامهای حکومتی گذاشتند رفته رفته دستخوش فعل و انفعالاتی شدند و به مسیری افتادند که انکشاف بعدی آنها هیچ خوشایند حکومت و مقاصد آن نبود و عملاً به وقوع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه کمک کردند. در نتیجه انقلاب، روسیه در پاییز سال ۱۹۰۵ شاهد اعلام آزادی ائتلاف و مجاز و قانونی شدن سندیکاها شد و این سازمانها به سرعت تمام نشو و نما کردند. به پترزبورگ و مسکو مراکز سازمانهای سندیکایی رأساً به وجود آمدند ولی در استانهای غربی امور سازماندهی علنی اتحادیه ها در داخل همان تشکیلات «پیوند» صورت گرفت. روی هم رفته کل این جنبش و جریانهای متعدد آن دارای جهت گیری سوسیالیستی بودند. کنگره حزب سوسیال دموکرات روسیه که به سال ۱۹۰۶ در شهر استکهلم تشکیل شد، جنبش سندیکایی را به طور صریح «یک عنصر ضروری نبرد طبقاتی» اعلام کرد و اعضای حزب را به به ورود و عضویت در سندیکاها موظف نمود.

اما دوران فعالیت آزاد سندیکاها در روسیه عمر کوتاهی داشت، زیرا با سر برداشتن مجدد ارتجاع پس از انقلاب اول روسیه، قوانین مربوط به فعالیت سندیکایی مورد تفسیر و تعبیرهای زورگویانه ارتجاع واقع شدند و با افزایش آزار و اذیت اتحادیه ها کار به جایی کشید که سندیکاها مدام در معرض فشار و پیگرد دستگاههای حکومتی قرار گرفتند و به از هم گسیختگی و انحلال دچار آمدند، طوری که حوالی سال ۱۹۱۰، جنبش سندیکایی روسیه تقریباً متلاشی و نابود شده بود.

با آغاز جنبش بزرگ اعتصابی کارگران در سال ۱۹۱۲، روح تازه ای به کار و تلاش سندیکایی دمیده شد و این سازمانها دوباره سربلند کردند. منتهی این روند هم با شروع جنگ مجدداً متوقف گردید. همزمان با وقوع انقلاب فوریه ۱۹۱۷، جنبش کارگری به صورت انفجاری بارز می شود و به سرعت گسترش پیدا می کند و مجموعاً تحت تأثیر اندیشه های سوسیالیستی پیش می روند. در سراسر کشور سازمانهای سندیکایی به وجود می آیند و یا نوسازی و احیا، می شوند. این سندیکاها با انقلابی حتماً پیش از انقلاب اکتبر با هم متحد می شوند و تحت عنوان «شورای مرکزی سندیکاها» سراسر روسیه، ارگان نمایندگی خود را به وجود می آورند. این مرکز تشکیلاتی سندیکاها در زمان تاسیس هنوز تحت تسلط منشویکیها قرار دارد. ولی از آن به بعد مبارزه شدیدی میان خط مشی منشویکی و بلشویکی در انقلاب روسیه در می گیرد که جنبش سندیکایی را هم تحت الشعاع خود قرار می دهد و این کشمکشها تا مدتها پس از پیروزی خط بلشویکی در انقلاب اکتبر، هنوز درون سندیکاها ادامه پیدا می کنند تا این که نهضت سندیکایی روسیه نیز به طور کامل به تصرف بلشویسم درمی آید.

نظریه سندیکایی بلشویکی میان وظایف سندیکاها در جامعه سرمایه داری و در دوران دیکتاتوری پرولتاریا فرق قایل می شود. این نظریه در ضمن - چه در جامعه سرمایه داری و چه در دوران دیکتاتوری پرولتاریا - شدیداً با هرگونه سوسیالیسم اصلاح طلب مخالفت ورزیده و این افکار را به سختی می کوبند. نتیجه بلافصل این نظریه در زمینه کار و وظایف سندیکاها در جامعه بورژوازی این می شود که بلشویسم با هرگونه دیدگاهی که مفروض دارد سندیکاها می توانند محملی باشند برای تغییر و تحول تدریجی و گام به گام جامعه به سوسیالیسم، به شدت برخورد می کند و آن را مردود می شمارد. بدینسان، تئوری سندیکایی بلشویکی هم در تعارض با خط مشی حاکم بر سندیکاها بعد از جنگ در آلمان تضاف شدیدی پیدا می کند. طبقاً با ترید- یونیونیسم انگلیسی نیز میانیت آشکار دارد، ولیکن جالب است که این تباین خطی در صحنه عمل چندان بارز نمی شود. یکی به این جهت که در آن مقطع، ترید - یونیونیها تا اندازه ای تحت تأثیر رادیکالیسم سیاسی ILP (حزب کارگر مستقل) بودند و دیگر آن که سیاست اتحادیه های انگلیسی به باز شدن بازار روسیه و آثار مثبت این مناسبات به روی بازار کار و اشتغال کشور خودشان چشم داشت. و از این رو سندیکاها انگلیسی با علاقه تمام از حصول توافق با سندیکاها روسی دفاع می کردند و هنوز هم طرفدار چنین روابطی اند.

به عقیده لوزوسکی، دبیر جنبش بسین المللی سندیکایی روسی، وظیفه سندیکاها در جامعه سرمایه داری از نقطه نظر محتوا تاکتیکیها و اهدافش می باید کمیونیستی باشد، یعنی باید در جهت فایق آمدن بر جامعه سرمایه داری و سقوط دولت بورژوازی کار کنند. به همین لحاظ هیچ گونه بی طرفی سندیکاها نیز به رسمیت شناخته نمی شود و بر عکس خواسته می شود که سندیکاها، به مثابه تشکیلاتی اجتماعی - انقلابی به حزب کمونیست بپیوندند و یا این که بدون پیوستن به حزب از سیاستهای کمیونیستی آن حمایت نمایند. در چنین ساخت و پرداخت انقلابی از وظایف سندیکاهاست که تئوری سندیکایی بلشویکی با تقسیم بندی سندیکاها بر حسب مشاغل به مخالفت برمی خیزد و عقیده دارد که سازماندهی می باید برحسب بخشها و شعبه های صنعتی صورت گیرد و کلیه کارگران یک قسمت از کارخانه را بدون توجه به تفاوتهای شغلی، در برگزیده و فقط چنین شالوده ای را برای جنبش سندیکایی مفید می داند. از این دیدگاه، هر واحد صنعتی و هر کارگاهی عنصر اولیه یک سندیکا می باشد و شورای کارگاه واحد نهایی آن به شمار می رود. ادامه دارد

وضعیت صنعت فرش و کارگران
قالی باف در ایران

تلویزیون بی بی سی (جهانی) ۶/ شهریور/ ۷۶:
با رکود قیمتهای نفت که موجب کاهش درآمدهای ارز خارجی ایران شده، این کشور برای کمک به تراز حسابهایش، به سرمایه های دیگر رو آورده است. ایران در بازار فرش دستبافت جهان غالب می باشد، اما حرکتیهای تقویت بازار صادراتی همچنین وضعیت سخت کار کارگران را که اکثر زن می باشند، آشکار ساخته است. فرش دومین صنعت بزرگ ایران است که دو میلیون نفر را در اشتغال دارد و ۶۳۰ میلیون دلار در سال گذشته درآمد داشته است. اما سرنوشت صنعت فرش رو به وخامت گذاشته است. ایران در حال حاضر ۳۰ درصد بازار جهانی فرش دستبافت را در دست دارد، اما این سهم طی ۱۵ سال گذشته، ۱۰ درصد کاهش یافته است. تاجران، تشریفات اداری و رقابت رو به افزایش را مقصر این کاهش می دانند. یک تاجر می گوید کشورهایی مانند چین و پاکستان طرحهای سنتی آنها را تقلید می کنند و بازار را با تقلیدهای ارزان قیمت پر کرده اند. فشار جدید برای افزایش صادرات، همچنین بحثی را بر سر شرایط بد کارگران قالی باف که اکثرشان زن می باشند آغاز کرده است. زنان ۹۰ درصد [کارگران] این صنعت را تشکیل می دهند. اما آنها این کار را در کارگاههای شلوغ، با امنیت بسیار پایین و خیلی اوقات بدون دستمزد، انجام می دهند. یک زن می گوید که آنها سالها، بدون کوچکترین توجهی به مشکلاتشان، کار کرده اند. تمامی پولی که آنها در می آورند به جیب مردان می رود. دولت ایران به عنوان بخشی از تمرکز بر روی صادرات غیر نفتی، میزانی سرمایه به کارگاههای تعاونی تزریق کرده است، اما این موجب عصبانیت محافظه کاران اسلامی شده است که به کار مستقل توسط زنان اعتقادی ندارند.

اکنون برخی تاجران به طور آشکار خواهان اصلاحات در صنایع هستند، مانند شرایط بهتر کار و آزادتر کردن تبادل ارز خارجی. اما اگر قرار باشد که فرش فاصله خالی ایجاد شده توسط رکود بین المللی نفت را پر کند، این اصلاحات می بایست با سرعت بیشتری انجام گیرد.

اعتراضات کارگری

رادیو اسرائیل ۱۰/ شهریور/ ۷۶: روزنامه های تهران اعتصاب و تظاهرات کارگری در بخشی از کارخانه ها را تأیید کردند. روزنامه کار و کارگر امروز نوشت کارگران شرکت آجرسازی در جنوب تهران ۵ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. بنا بر این گزارش کارگران شرکت گچ تهران نیز که در معرض اخراج قرار دارند به این روزنامه گفتند مسئولان به بهانه این که می خواهند محل کارخانه را به جای دیگری منتقل کنند قصد دارند صدها نفر از کارگران را اخراج کنند. همین روزنامه در گزارشی که در صفحه اول امروز خود به چاپ رساند نوشت حدود ۷۰ درصد از جمعیت ایران به دلیل سیاستهای اقتصادی حکومت زیر خط فقر قرار گرفته اند.

یادداشت‌های پراکنده

ا.ش. مفسر

«سید مظلوم» حق شناس

به هلاکت رسیدن لاجوردی جلا، خبری بود که دل میلیون‌ها ایرانی را در داخل و خارج کشور شاد کرد. کسانی که بعد از سی خرداد ۶۰، سال‌های ۶۰ تا ۶۳ را در ایران بوده‌اند، به خوبی می‌دانند که این آدمکش رذل، منفورتر از سایر جلادانی بود که در «دادگاه‌های انقلاب اسلامی»، به خدمت برای «امام خمینی و انقلاب اسلامی» مشغول بودند. لاجوردی جلا، جوانان ۱۸، ۱۷، ۱۶ ساله هوادار گروه‌های سیاسی را که زیر شکنجه‌های وحشیانه در هم شکسته بودند و آنها را به «توبه» واداشته بود، جلوی دوربین تلویزیون می‌نشاند تا آنها از عملکرد خود، از سازمانی که به آن تعلق داشتند و از ایدئولوژی که باور داشتند، ابراز انزجار کنند و از این که در زندان «از حصار تشکیلاتی» نجات پیدا کرده و در آنجا که از نظر لاجوردی «دانشگاه» بود، با رهنمودها و تعلیمات و اندیشه‌های «پیامبرگونه» «امام خمینی» آشنا شده‌اند، شکرگزار باشند. لاجوردی، صداپسند با لحنی «پدرانه» می‌گفت «خب شما توبه کرده اید ولی توبه شما برای آخرت است. ما شما را اعدام می‌کنیم، انشاء الله توبه شما پیش خدا قبول باشد». میلیون‌ها ایرانی، پیر و جوان، میلیون‌ها پدر و مادر بارها این نمایشات تلویزیونی را که تولید و پخش آن، فقط از آخوندها و پاسدارها و امثال لاجوردی ساخته بود، دیده‌اند و دلشان پاره پاره شده و از تجسم پر پر شدن جگر گوشه‌های مردم در برابر جوخه‌های اعدام‌گریسته‌اند. آنها دیده بودند که لاجوردی طفل خردسالی در بغل، بالا سر جنازه مادر آن طفل و چند جنازه دیگر ایستاده و از «پیروزی بزرگ خود» و این که یکی از آن جنازه‌ها هم موسی خیابانی است، چطور اظهار مسرت می‌کرد، موسی بی که محبوب مردم ایران بود و حالا در خون خویش خفته بود. به خاطر همین لاجوردی رذل این همه منفور بود. حتی کسانی که هیچ گرایشی به کار سیاسی نداشتند از او متنفر بودند و از معدوم شدن این جانور درنده‌خو، که به راستی تجسم روح خمینی بود، شاد شدند.

آخوند خاتمی، این «سید مظلوم» قبل از همه برای لاجوردی روضه خواند و از او به عنوان «یکی از سربازان سخت‌کوش انقلاب و خدمتگزار مردم و نظام» یاد کرد، گویا برخی کسانی که به خاتمی چشم دوخته‌اند، این اقدام او را دور از انتظار یافتند و توقع داشتند که او فقط «ترور» او را محکوم کند و از این جنایتکاری که به خاطر کشتن ده‌ها هزار ایرانی مبارز و آزادیخواه و شقاوت بی حد شهرتش عالمگیر شده، حمایت نکنند. اما آنها توجه نمی‌کنند که اگر کشتارهای بی رحمانه و جوخه‌های اعدام‌شبهانه روزی که لاجوردی به راه انداخته بود نبود، خاتمی هم الان رئیس جمهور نبود و همراه کل رژیم ولایت فقیه، به همانجا رفته بود که رژیم شاهنشاهی رفت. «سید مظلوم» نمی‌تواند اظهار قدرشناسی نکند، چون این رژیم هنوز هم به «کوشش و خدمت» امثال لاجوردی نیاز دارد. حالا او چون خیلی شهرتش در شقاوت عالمگیر

شده و بد نام بود کنار گذاشته شد، هم چنانکه فلاحیان را با آن همه «خدمت به نظام» کنار گذاشتند. کیفر یافتن این جانی‌پلید، به دست رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، باعث شد که پرونده بایگانی شده او در برابر افکار عمومی گشوده شود. در برنامه‌های رادیوهای فارسی برون مرزی، تنی چند از زندانیان رهایی یافته که توانسته بودند در خارج کشور به سر می‌برند، از جنایات او گفتند و به فاصله کمی از آن هم در برنامه‌هایی در مورد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، جنایات دیگر رژیم و جنایتکاران دیگر که برای مردم ناشناخته یا کمتر شناخته شده بودند از جمله «حجت الاسلام» نیری، به مردم معرفی شدند. حتماً از جوانانی که خاتمی و دارو دسته اش به عنوان سیاهی لشکر به آنها چشم دوخته‌اند، چند صد هزار نفرشان این برنامه‌ها را شنیده‌اند و شنیده‌اند که زندانیان شکنجه شده گفتند که لاجوردی هر روز قبل از نماز صبح با کابل به جان زندانیان می‌افتاده و می‌گفته اگر قبل از نماز، چند ضربه کابل به آنها نزنند، نمازش درست نخواهد بود و نزد خدا پذیرفته نخواهد بود، حتماً شنیده‌اند که شاهدان گفتند وقتی به پر از شن بودن غذایشان اعتراض کرده بودند، لاجوردی گفته بود حکم اسلام است که غذای کفار، باید چنان باشد که موقع قورت دادن گلولی آنها را پاره کند، حالا زندانیان باید خیلی ممنون باشند که در غذایشان فقط شن ریخته شده است. جوانانی که این برنامه‌ها را شنیده‌اند؛ احساسی جز، تف انداختن به صورت کسی که از لاجوردی تجلیل کرد، نخواهند داشت. دفتر اعمال این جلا، بی وجدان آنقدر سیاه و سنگین است که بنا بر اطلاع، تلویزیون رژیم، چیزی از «سخت کوشیها و خدمات» او به رژیم، که آن همه در تلویزیون به مردم نشان داده شده بود، نشان نداده است. چرا که رژیم خوب می‌داند که این کار جز پرافروختن آتش خشم کین در دل جوانانی که در آن روزهای رعب و وحشت و مصیبت، کودک خردسالی بوده‌اند و شاید چندان اطلاعی هم از آن روزها ندارند، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

در تاریخ بیداری ایرانیان، نوشته ناظم الاسلام کرمانی، در مورد قساوت ناصرالدین شاه در سرکوبی و خفه کردن هر صدای مخالفی آمده است: «... به ناصرالدین شاه راپورت دادند که شبها جمعی در محله سنگلج در یک خانه اجتماع کرده و در امر مملکت و اصلاح امور مذاکره می‌کنند پادشاه جمعی را فرستاد شش هفت نفر از اصلاح خواهان را که دور هم نشسته بودند، مأخوذ و شبانه آنها را به حضور پادشاه بردند. چاهی در اندرون حفر کرده بودند که برف در آن می‌ریختند و یا برای همین جور کارها مهیا بود. سنگ سر آن را برداشتند، مأخوذین [دستگیر شدگان] را در آن چاه انداختند. آن وقت خود پادشاه تفنگ را به دست گرفت و متجاوز از سی فشنگ از پی آنان فرستاد که به اعتقاد خود، زودتر آنها را به اسفل و السافلین رساند و حاضرین را هر کدامی یک اشرفی انعام داد برای شکرانه قتل آنها». ناصرالدین شاه مستبد گمان می‌برد با این کار ریشه آزادیخواهی را از ایران برانداخته است، اما به تیری که از سلاح میرزا رضا شلیک شد، خودش به «اسفل السافلین» روانه شد. انقلاب مردم برای «مشروطه» و برای «عدالتخانه» به پیروزی رسید. گرچه در یک قرن گذشته عمر پیروزیهای مردم در برابر استبداد و

ارتجاع طولانی نبوده اما پیوسته به پیش رفته است و مبارزه برای آزادی همیشه ادامه داشته و خاموشی پذیر نیست. شاه گمان می‌کرد با اعدام فدائیان و مجاهدین با ساواک و پلیس و سرکوب، حکومت و سلطنتش پایدار خواهد ماند اما آن شد که همه می‌دانند. آخوندهای متکبر جنایتکار از سرنوشت مستبدان و خونخواران قبل از خود درس نگرفتند و گمان برده‌اند که می‌توانند با کشتار و سرکوب برای ابد، قدرت را در دست خود قبضه کنند. بی تردید اینان نیز به آنجا خواهند رفت که مستبدان و جنایتکاران قبلی رفتند. این امر دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. کیفر یافتن لاجوردی، گواه این مدعاست.

مهاجرانی و نوری چرا کتک خوردند

عطاء الله مهاجرانی و عبدالله نوری روز ۱۳ شهریور، در جریان تشییع جنازه کشته شدگان جنگ، از گروهی «ناشناس» کتک مفصلی خوردند. بنا به گزارشهایی که در این زمینه در مطبوعات رژیم منتشر شد، مهاجمان عمامه عبدالله نوری را از سرش برداشته و به زیر پا انداخته و لگدکوب کردند و مهاجرانی نیز به شدت مضروب شد مهاجمان ابتدا ۵۰ نفر بوده‌اند که بعداً تعدادشان به صد نفر رسیده و در دو گروه که توسط دو نفر هدایت می‌شدند به این کار مبادرت کرده‌اند. حمله کنندگان به نوری از جمله شعار داده‌اند «حامی منتظری مرگت باد، مرگ بر منافق، مرگ بر لیبرال، مرگ بر ضد ولایت فقیه» و مهاجمان به وزیر ارشاد نیز با دادن شعارهای وزیر بی‌لیاقت استعفا، استعفا، نیت خود را از این اقدام اعلام کرده‌اند. باز طبق معمول کسی مسئولیت این اقدام را به عهده نگرفت و انصار حزب الله هم شرکت خود را در این جریان تکذیب کرده است و داستان کی بود، کی بود، من نبودم دوباره تکرار شده است، اما وزیر ارشاد در ستون ویژه خود «نقد حال»، در روزنامه اطلاعات ۱۴ شهریور یادآور شده است که برخی «از افراد نام و نشان دار محرکان واقعی» حادثه روز ۱۳ شهریور بوده‌اند. گفته می‌شود چند تن از کسانی که در این ماجرا شرکت داشته‌اند دستگیر شده‌اند حالا باید دید قضیه به جایی ختم می‌شود یا ماست مالی خواهد شد. اما اگر رویدادهای چند ماه گذشته و اظهارات عبدالله نوری را چند روز پیش از این واقعه از نظر بگذرانیم، افراد نام و نشان داری که وزیر ارشاد به آن اشاره کرده مشخص می‌شوند.

به یاد بیابوریم اظهارات رحیم صفوی را در اوایل اردیبهشت که جنجال مطبوعاتی بسیاری از سوی طرفداران خاتمی در اطراف آن به پا شد. صفوی در یک سخنرانی برای افراد نیروی دریایی سپاه گفته بود که کسانی هستند که باید زانشان را برید و کسانی هم هستند که باید گردنشان را زد وی گفته بود که با مهاجرانی یک ساعت بحث کرده و به او گفته است که «راه شما امنیت ملی را تهدید می‌کند شما می‌دانید به کجا می‌روید؟» وی افزوده بود که «این روزنامه‌ها و نشریات که این روزها چاپ می‌شود امنیت ملی کشور را به خطر می‌اندازد و بعضی آنها با همان محتوای روزنامه‌های منافقین و آمریکاست». صفوی در آن سخنرانی گفت: «من در شورای عالی امنیت ملی گفتم در

بقیه در صفحه ۱۰

طالبان ایرانی

جناحی که در انتخابات ۲ خرداد سال قبل شکست خورد و در مجلس خبرگان فعلی اکثریت قاطع دارد، به جناح خامنه ای یا بازار سنتی و... مشهور است. از نظر تاریخی آخوندهایی مثل شیخ فضل الله نوری و آیت الله کاشانی اسلاف این جناح بوده اند. پایه طبقاتی این جناح بازار سنتی (البته با خصوصیات سوداگری) است. جامعه روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسلامی، شورای مرکزی اصناف تهران، کمیته امداد خمینی، سازمان اقتصاد اسلامی، صندوقهای قرض الحسنه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بنیاد ارشاد و رفاه امام صادق، بنیاد رسالت، اطاق بازرگانی و صنایع و معادن از جمله نهادهایی هستند که این جناح را تشکیل می دهد. جمعیت مؤتلفه اسلامی، متشکل ترین و با برنامه ترین نیرو در داخل این جناح است که سابقه آن به فدائیان اسلام برمی گردد. این جناح طرفدار «حکومت عدل اسلامی» و اصول فقه سنتی و ولایت مطلقه فقیه است و معتقد است که ولی فقیه نه انتخابی بلکه کشف می شود. با این که از تمامی ابزار و پیشرفتهای علمی و فنی برای امور خود استفاده می کند، دشمن سرسخت مدرنیسم هستند. اسدالله لاجوردی از مهمترین مهره های این جناح بود. این جناح قوه قضائیه، مجلس خبرگان و شورای نگهبان را کاملاً در دست دارد. بعضی چهره های مهم این جناح عبارتند از:

حبیب الله عسکراولادی، حبیب الله شفیق، حاج سید کمال رخ صفت، آخوند محمدعلی شرعی، آخوند شیخ عبدالحسین معزی، حاج صادق نبائی، حاج علی وطن خواه، علی نقی سید خاموشی، اسدالله بادامچیان، حاج محمود لولاجیان، سید رضا زواره ای، جلال الدین فارسی، آخوند خدایی، حاج محمد نکویشان، حاج سعید امانی، آخوند خزعلی، احمد توکلی، آخوند محمد یزدی، آخوند امامی کاشانی، حاج جواد رفیق دوست، آخوند راستی، آخوند ناطق نوری. آخوند مهدوی کنی، آخوند جنتی، آخوند محمدی گلپایگانی، اکثریت قاطع ائمه جمعه، علی اکبر ولایتی، اکبر پرورش، مصطفی میرسلیم، علی لاریجانی، مرتضی نبوی، محمدجواد لاریجانی، آخوند تسخیری و اکثریت قاطع ائمه جمعه.

مطبوعات غیر دولتی مدافع این جناح در آستانه ۲ خرداد عبارت بودند از:

رسالت، خراسان، قدس، فردا، شما، بصیرت، صنعت فردا، جام اصفهان، ندای ولایت، ساختمان و نصب صنایع پتروشیمی، نور ولایت، مجله علمی پژوهشی علوم پزشکی، مشرق، جهانگردان، جام، چویل، صحیفه، تاک، صدای عدالت، رفسنجان، شاخص، پویندگان، نور، مهد آزادی، روزهای زندگی، انتظار، همد، پیام آور، معراج کرمان، پیک آزادی، امید جوان، مزرعه، آذربایجان، سلمان کازرون، سبحان، پیام زاینده رود، صحیفه مبین، شلمچه، صبح، ستاره ها، فیلم ویدئو، علوم پایه، زردکوه، فصلنامه علمی و پژوهشی، چهره جهرم، و.....

دیگر سیاسی هستند که بعضاً در پی مجوز قانونی رفته اند تا مجوز احزاب را بگیرند، اما نتوانستند خود را با قانون تطبیق دهند، به هر صورت کمیسیون ماده ۱۰ احزاب صلاحیت رهبری آنها را در قالب حزب رد کرد. (اطلاعات خارج کشور ۲۰ مرداد) این نظر باهنر در مورد جریان سوم بود، که در واقع سبب نگرانی جناح شکست خورده در انتخابات است و آنها آن را تهدید برای رژیم می دانند. در جناح مقابل اخیراً محتشمی خط امامی نیز از جریان سوم اظهار نگرانی کرده است. اما اگر به سخنان ناطق نوری در مراسم «بزرگداشت» لاجوردی جلاد توجه کنیم می بینیم، دامنه نگرانیهای جناح شکست خورده وسیع تر و وضع خرابتر است. ناطق نوری ضمن اشاره به مسأله اصلاحات گریباف در شورای که آن را باعث فروپاشی شورای دانست، این نظر را هم که بعضی می گویند با وجود ولایت فقیه، جریان مشروطه تکرار نخواهد شد، رد کرد و گفت: «برخی از روزنامه ها در سر مقاله هایشان و مطالبشان این بحث را که ولایت فقیه وکالت است یا ولایت مطرح می کنند. حتی آخوند می آورند و می گویند مشروعت نظام به مردم است نه به ولایت. و روشنفران هم می گویند مدیریت فقهی معنی ندارد و فقیه را مقابل عالم و دانشمند قرار می دهند و مردم هم برای آنان کف می زنند و وقتی ما می گوئیم این چه وضعی است می گویند آقا باید این حرفها گفته شود». ناطق نوری هم چنین ناخرسندی خود را از اظهاراتی که در دانشگاه شده است بیان کرده و گفت: «دانشجویی در دانشکده فنی می گوید که حالا واژه ها عوض شده اند، حاکمیت در سالهای ابتدای انقلاب، انقلابی بود و حالا هر که مقابل حاکمیت بایستد انقلابی است و دانشجویان هم کف می زنند یا آن که فرد دیگری می گوید که امام بیش از ۳۰۰ مورد از قانون اساسی تخلف داشته است... حالا ببینید با وجود ولایت فقیه مشروطه تکرار می شود یا نه». ملاحظه می کنید اوضاع برای آخوندها خیلی نگران کننده شده است. □

تصحیح و پورش

در شماره پیش در «یادداشت‌های پراکنده» چند غلط چاپی وجود داشت که با پوزش از خوانندگان به این شرح اصلاح می شود:

در صفحه ۱۰ در ستون دوم سطر ۶ در رنج بود به جای می شکند.

در سطر ۱۶ کز می جام، به جای کز جام در همان ستون سطر ۸ از پایین سال ۶۴ به جای ۶۷

در ستون سوم سطر ۱۲، شماره ۳۵ به جای ۳۴ صحیح است.

در شعری که در همین ستون آمده است در سطر اول نمرود به جای نمرز در سطر دوم نمکسود به جای نمکسوز و در سطر آخر شمارید، به جای شمارید صحیح است.

در صفحه ۱۱ در ستون اول سطر ۱۹ جمله به این شکل صحیح است «برای درخواست واگذاری اختیارات در نیروی انتظامی ننوشته بود». در همان ستون سطر ۷ از پایین بازی به جای باز صحیح است. □

یادداشت‌های پراکنده

بقیه از صفحه ۹

رابطه با مسائل تهران و نجف آباد علت اختلال در تمامی اینها وزارت کشور [عبدالله نوری] بوده است... من در شورای عالی امنیت ملی ایستادم و گفتم جریان آقای منتظری باید مشخص شود زیرا او یک شخص نیست، بلکه یک جریان است...» صفوی تهدید کرده بود اگر لازم باشد این جریان را به مردم معرفی خواهد کرد، وی گفت که این جریان با توپخانه فرهنگی وارد میدان شده و «لیبرالها دانشگاههای ما را گرفته اند و جوانان، شعار مرگ بر استبداد می دهند» صفوی همچنین گفته بود که «یک پدیده جدید نفاق در لباس آخوندی در حال شکلگیری است. اینها لباس آخوند دارند اما منافقند، دم از قانون می زنند، ولی قانون شکنند» فرمانده سپاه پاسداران چندی بعد، در ۱۲ خرداد در جمع دانشجویان بسیجی در دانشگاه تهران به پیدایش «جریان سوم» اشاره کرد و گفت که سپاه آنها را شناسایی کرده اما دستشان را باز گذاشته «تا روزنامه دربیاورند» وی افزود که در مصاحبه اش با مجله پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران یادآور شده است که «الان میوه کال است باید گذاشت خوب برسد، خوب که رسید میوه ها را خواهیم چید» وی از «فضایی که در کشور به وجود آمده» اظهار تأسف کرد و گفت که بعضی مطبوعات «پرچمدار استحاله شده اند» و حتی برخی از گروههای «جریان سوم» را متهم کرد که به جمع آوری اسلحه نیز مشغولند و گفت ما به موقع جواب آنها را با اسلحه خواهیم داد. با این توضیحات و با یادآوری این که عبدالله نوری چند روز پیش از کتک خوردن در یک سخنرانی ضمن تاکید بر اختلاف نظرهایی که با برخی دیدگاههای منتظری دارد، از او به عنوان یک فقیه تجلیل کرده بود و کمی پیشتر هم دوباره بحث در مورد جایگاه و اختیارات رهبری را امری مجاز و لازم شمرده بود، مشخص می شود چه کسانی و چرا مهاجرانی و عبدالله نوری کتک زده اند و آن آدمهای نام و نشان دار چه کسانی می توانند باشند. در تعریف «جریان سوم» بد نیست به دیدگاه با هنر از چهره های فعال جناح مخالف خاتمی، وابسته به باند رسالت اشاره کنیم. وی در پاسخ به این سؤال روزنامه اخبار که «ظاهراً در تحلیل شما یک گروه جامعه روحانیت مبارز و تشکیلات همسو و گروه دوم مجمع روحانیون مبارز و جریانهای فکری نزدیک به آن است. براین اساس گروه سوم چه تعریفی دارد»، پاسخ داد: «به نظر من جریان سوم که دیدگاههای خود را از طریق برخی رسانه ها اعلام می کند، به بسیاری از مواضع نظام جمهوری اسلامی ایران بی اعتقاد است و این را با صراحت نمی تواند بگوید. جاهایی در لفاظیه عمل می کند و در جاهایی می کوشد اختلافهای جناحهای داخل نظام را تشدید کرده و از این مسأله بهره برداری کند. جریان سوم را از گروههای مختلفی تشکیل می شود، عده یی از کسانی که قبل از انقلاب فعالیتهای مطبوعاتی داشتند و وابستگیهایی به نظام طاغوت و خارج داشته اند، برای آنها مدتی فضای مناسب برای کار وجود نداشت، اما در حال حاضر احساس کرده اند که فضا باز شده و می توانند تفکر قبلی خود را القاء کنند. یک سری از گروههای

بهارانه زمستانی *

رضا محبی

با این که دیربست بهار کم رونق اروپا، از دامن سبزه زاران بریتانیا رخت برکشیده اما دو شاخه گل رزی که دستان لطیف «فرخ» را آذین بسته اند، همچنان می شکفند. حرارت نفس گرم او، هاله ای از غبار بر گلبرگهای شاخه ای که عطر و ترنم گلگشتهای بیکران و دور را در مشام جاننش درهم می آمیزد، نشانده است. در انتهای امتداد یافته دست دیگرش، شاخه گلی به انتظار لمس طپش کوچک نبض سرانگشتانی ست، کسی که مه پگاه را بشکافد، دیده بر چشمان پر تمنا و لبالب انتظار «فرخ» بدوزد و با سکوتی پوشیده در ردای راز، او را به میهمانی گرم خود ببرد. نسیمی از خاور می وزد و امواج آن دامن به دامن به زیر بالهای برفی خیال «فرخ» هجوم می برند. به دور خود می چرخد، گویی کسی را می جوید. آشفتنی دلنشینی که از شب پیش همراهی اش کرده بود، قوی تر می شود. شادی آمیخته با انتظار دیدار موعود.

دوش، هنگامی که مشتاقانه بسته «سوغات» را باز کرده و «نوار» را به گوش سپرده بود، تنهایی از ژرفای جاننش به بیرون تراوید. آه ... آه سید! نه، این نغمه دلکش نبود، از پس جعبه سیاه، ناآشنا صدایی، یادهای گذشته اش را به دست شقاوت بیگانه حنجره اش، پری می کرد. به سید اندیشید، به «چهره مهربانش»، و او را در برابر خود یافت. «سهم من این است؟» پرسید. سید خاموش بود، با «روحی در قفس». برگهای سفید رای، «۲۰ میلیون». ۲۰ میلیون در قفس؟

نه، نباید به سایه های سیاه پندار رخصت داد. کابوسهای جانکاه گذشته دور گشته اند. شیدایی جوانی مکان بی تاب خود را به پحتگی میانسال و وانهاده و فرش سالهای موزون در برابر گسترانیده شده اند. چه تصادفی! او هم «سید» بود و «فرخ» واله دستار ابریشمین سیاهش. مرید و مراد. چه شبهایی که بی وفایی یار را دیده بر هم نگذاشت، چه بسیار سنگلاخهای پیچ در پیچ را که از گرد پای خویش نقش نهاد و چه پر شمار بامدادانی که خویشتن را در منظر خرده گیران، برهنه به سان روز آغازین یافت. خنجر به کفش نهاد و سینه اش را عریان ساخت و سید خنجر را فرود آورد. «نه آتش داد و نه دعایی خواند». از میان دشت خون گریخت و از کنار تصویرهای لرزان نشسته در ماه شرق گذر کرد. و اینک سیدی دیگر با همان دستار، امیدهای خفته و سرخورده دیرین را از زنگار جفا پاک کرده و او را با چشمان منتظر بر جای نهاد.

اگر چه سر در گوش این یار نهاد و پچیچه گر آن همراه شده که: «آسمان» را دیده است اما رگه های تلخ تردید و دغدغه تحمل دگربار شرمساری، جاننش را در پنجه های نیرومند خود می فشارد. «تا کی نمی دانم...

بر جای باقی می ماند. پیرامونش کسی نیست. دست گلداز خود را فرو می افکند. دستی به گرفتنش برنیاخته. نامه هایش بی پاسخ و خانه آب و جارو شده، بی میهمان باقی مانده است. شاید دل بستن و رها شدن در سودای آن که در دسترس است به بیانی ناتوانی از دامن برکشیدن و یافتن

جام جم و جام زهری دیگر

صبری حسن پور

هی با بام هی! دروغ چرا؟ تا قبر ۴ انگشته!! حتما با خود می گید طرف به علت طولانی شدن مدت اقامت در خارجه قاطی کرده! که این گونه به هذیان گویی افتاده و یا پرت و پلا می بافد! اما این طور نیست. بلکه باور کنید با توجه به این که به علت بیماری سخت دخترم * بیشتر مواقع در بیمارستان به سر می برم، بیشتر از هر زمان خوشحال و سر زنده ام و نمی دانید که از خوشحالی سر از پا نمی شناسم!!!

علتش تماشاى برنامه تلویزیونی موسوم به جام جم است که دست پخت دستگاه تبلیغاتی رژیم چهار پایان است!

نمی دانید چه شوقی داره که رژیم این همه زار و زبون می بینم. همیشه آرزو داشتم زنده باشم و این لحظه را ببینم!

بقیه در صفحه ۱۲

مطلوب باشد اما هنگامی که آن چه که یافتنی به نظر می رسد، سر بی مهری دارد بر تمنایی که مطلوب را وانهاده و دیده بر جفای محبوب به ناگزیر می بندد، چه نایمی باید نهاد، و ساغر زدن بی انتها در آن؟

همراه با سفید شدن شقیقه ها، پرده احساسش نازکتر نشده. از همان اوان روح تپدارش سردی خشک زندگی را برنمی تابید. عبور از درون این انجماد هر روزه را وامدار نرم استخوانی رفتار و تفاهم جنون بار همراهانش است و گرنه دیرگاهی پیش از این در کنجی از راه گام وانهاده و به تقدیری دشوار گردن سپرده بود. آن برآشفتنی که نوار دروغین دلکش و گلهای اینک پژمرده رز همچون غبار بر جاننش نشاند بودند، به رد پاهای زمان در صورتش ره نمی برند، که او همواره این بوده است که هست.

سید به سوگ نشسته است. روحش از «قفس» پرواز گرفته و بر خاک آلوده به خون «بازار» تن می مالد. به خشم، کشته لاجوردی را فریاد می کشد. «فرخ» به گلهای می نگرند، به «آسمان باز، آفتاب زر، دشتهای بی در و پیکر» و «تار عنکبوت» را بر خود تنیده می بیند. باید به خانه بازگشت. کوله بار شرمساری را پله کرد و به فردا اندیشید. پگاهی دیگر، «نیمروز»، پیش از آن که برهنه در میان چشمان پرسشگر بایستد باید سید را به قفسش برگرداند و دو شاخه گل تازه به دست بگیرد.

* - توضیح نبرد خلق: فرخ نگهدار در شماره ۱۸۹ کار اکثریت، مقاله ای تحت عنوان «وضع بهتر شده است» نوشته است. مقاله بالا در این ارتباط نوشته شده است.

توضیح کوتاه نبرد خلق

مقاله ای تحت عنوان «جنگل بدون درختان ناهمگون معنایی ندارد» نوشته آقای بابک قوامی از کانادا دریافت کردیم. از آن جا که در این مقاله به مواردی اشاره شده که تکراری و بارها پیرامون آن بحث و مقاله نوشته شده، تنها به ذکر چند نکته از مقاله اشاره شده و توضیحی کوتاه پیرامون آن درج می شود.

در این مقاله ضمن حمایت از مبارزه شورای ملی مقاومت به مواردی از قبیل وجود کلمه «اسلام» در نام دولت موقت پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، همکاری عملی و تصمیم گیری شورایی در موارد مختلف اشاره شده و نتیجه گیری شده که «پس باید تمام عملکردها و شعارهای افراد و سازمانهای تشکیل دهنده شورا در چارچوب آن باشد و طبق اساسنامه اجرا شود. یعنی تمام تصمیمگیریها و شعارها به طور شورایی انجام پذیرد و شعارهای تایید شده برای معرفی سیاستهای داخلی و بیرونی شورا در برخورد با مبارزه و برنامه آینده باشد» نویسنده در پایان مقاله نیز می گوید: «افراد و سازمانهای تشکیل دهنده شورا باید از کار سازمانی خود کم کرده و کار درون شورایی بیشتر و بیشتر شود. این کار فوایدی برای ایجاد حکومت آینده خواهد داشت. چون که این شورا می خواهد در آینده برای یک زمان مشخص حکومت سیاسی و قدرت سیاسی را در ایران به دست گیرد. این نیاز به کار شورایی بسیار جدی دارد. شورا هرچه گسترده تر گردد، منظوم با درستی حرکت، حکومت ایران دموکراتیزه تر خواهد شد.

مورچگان را چو بود اتفاق

شیر ژبان را بدرانند پوست *

در این زمینه لازم است به اطلاع دوست عزیز بابک قوامی برسانیم که سازمان ما به هیچ وجه موافق چنین امری نیست و هرگز قبول نخواهد کرد که تمام تصمیمات و عملکردها بر طبق اساسنامه و برنامه شورا باشد. ما حق افراد و سازمانهای دیگر نیز می دانیم که با حفظ التزامات شورایی، عملکرد، دیدگاهها و شعارهای خاص خود را داشته باشد.

در بخش دیگر این مقاله به بعضی شعارهایی که در اکسیونهای مختلف مقاومت داده می شود، مثل ایران رجوی، اشاره شده و سؤال شده که آیا «این شعارها نمایانگر فردپرستی و جایگزین کردن شخص به جای جنبش نیست؟ آیا تصمیم فردی و سازمانی جای تصمیم شورایی را نگرفته؟ در این رابطه نیز باید بگوییم که هیچ تصمیم مربوط به شورای ملی مقاومت به طور فردی گرفته نشده و کلیه مصوبات و تصمیمات شورای ملی مقاومت براساس ساعتها بحث، مذاکره و حتی جدالهای سخت صورت گرفته است. پیرامون شعارهایی که آقای بابک قوامی به آن اشاره می کند، مواضع ما در کتاب «تداوم» مشخص شده است. به آقای بابک قوامی پیشنهاد می کنیم کتاب «تداوم» را مطالعه کرده و نظرات انتقادی خود پیرامون مواضع اتخاذ شده در این کتاب را برای نبردخلق ارسال کند. □

جام جم و جام زهری دیگر

بقیه از صفحه ۱۱

رژیمی که از هنرمندان خارجه نشین به عنوان هنرمندان «طاغوتی» و «پایا زایده های فرهنگ رژیم گذشته» و ... یاد می نمود، امروز اصطلاح «آقایان هنرمندان!»، «خانمهای هنرمند»، «نمایندگان و سفیران هنر ایران در خارج از ایران» و ... به کار می برد! قابل توجه آقایان محمد خردادیان و خانم جمیله که به گمانم این لقبها، شما را هم حتما شامل می شود!! و همچنین تعریف و تمجیدهای هر روزه از طرف دهها نفر از ایرانیان که توسط تلفنهای به اصطلاح مستقیم نثار گردانندگان این برنامه می شود، خود حدیث دیگری است که آدم را از خنده روده بر می کند و آقایان اراذل و اوباش که به گمانشان با دسته کورها طرفند، تماسهایی که مرغ پخته را هم به خنده می اندازد و به عنوان مثال خانمی از لندن در تماس مستقیم و زنده دسته گلی به برنامه آقایان تقدیم می نماید و فوراً در همان لحظه آن دسته گل اهدایی وارد استودیو می شود و تقدیم مجری می گردد!! جل الخالق! اینهم از آن امدادهای غیبی و یا حقه های سینمایی است که هالیوودنشینان باید بیایند یاد بگیرند و یا چنان بی از آلمان تماس گرفته آنها به طور زنده و مستقیم که من بیننده هم دارم همان لحظه تماشا می کنم، ایشان پس از مقداری چاپلوسی، خواهان داشتن یک دست لباس ورزشی با آرم جمهوری اسلامی می شود مجری هم فوراً می گوید: حتماً برای شما ارسال می نمایم و پس از تشکر تماس قطع می گردد. اما نمی دانم جناب پاسدار صفوی به چه آدرسی تصمیم دارد لباس را ارسال کند!!

این هم از آن حقه های سینمایی است که دم خروس نمایی آن بیرون است! ظریفی می گفت: آدرس را که جلو چشم من و تو نمیگویند. لابد آدرس همگانی تماس گیرندگان یک مکان است! آن هم سفارتخانه!! دیگر نیازی به گرفتن آدرس مجدد نمی باشد! اینهم حرفی است.

اما نکته جالب دیگری که از این برنامه می توان بدان اشاره نمود، تماسهای تلفنی در ترکیب ۱۰ تا ۲۰ نفره ساکن در یک محل است! که دست اندرکاران این برنامه با این کار چند هدف را دنبال می کنند. اول این که می خواهند بگویند که این افراد از بضاعت مالی کمی برخوردار دارند و در نتیجه می توانند پناهنده باشند و توان خرید ساتلیت را به طور منفرد ندارند لذا سفارتی نیستند! و از طرفی با یک تماس تلفنی، چکی ۱۰ الی ۲۰ نفر طرفدار برای خودشان دست و پا می کنند که به لحاظ هزینه تلفن مقرون به صرفه تر است و با یک حساب سرانگشتی می توان نتیجه گرفت در هر هفته حدود ۷۰۰ طرفدار جمهوری آخوندی در خارجه کشف می شود در ماه رقی در حدود ۲۸۰۰ نفر از این وفاداران کاذب شناسایی می شوند. دیگر خود حساب کنید در سال به چه رقمی دست خواهیم یافت!!

از نکات جالب توجه دیگر در این برنامه، حضور میهمانان معلوم الحال است که پرونده سیاه آنها در رژیم گذشته آنقدر کلفت است که بر کسی پوشیده نیست. به طور مثال از محمد صالح علاء، «فیلمساز» دعوت می کنند که به عنوان میهمان برنامه حضور پیدا کنند. ایشان هم با آن چهره حزب اللهی که به خود گرفته چنان از مواضع رژیم دفاع می نمایند که بیبا و نپرس و مجری

وقتی که جهت اطلاع بینندگان از ایشان سوابق فعالیتهایشان را سؤال می نمایند، ایشان ب همه فعالیتهای خود اشاره می نمایند به جر چند مورد که یکی از آنها سرودن شعر «شازده خانم» برای فرحناز پهلوی است که با صدای رسای ستار و با چشم بسته اجرا شد که البته نیازی به گفتن ندارد. زیرا آن کس که باید بداند، می داند اما بگذریم! از این برنامه که معجونی هشل هف می باشد هر چه بگویم کم گفته ام اما خوشحالی من از این بابت است که چه شده که رژیم را وادار به این خوار و زبونی نموده! به گمان من علتش چیزی جز رشد تضادها در درون رژیم که نمونه ای از آن به بیرون پرتاب شده نمی باشد. و در مقابل رشد و بالندگی مقاومت است که سالهای سال پیگیرانه و به طور تمام عیار در پی نفی و نابودی این رژیم در تمامیتش می باشد. و تا آخرین نفس شعاری جز نفی این رژیم بر لب ندارد و با خون خود سوگند یاد کرده که تا این رژیم ضد ملی و ضد مردمی را از پای درنیارود از پای نیشند. بنابراین در این مقطع که این مقاومت با پایداری خود رژیم را وادار به نوشیدن جام زهر دیگری تحت عنوان جام جم نموده، بر همه ایرانیان شریف و آزاده خارج از وطن واجب و لازم است که مرزبندی سیاسی خود را هر چه مستحکمتر و تمیزتر مشخص نمایند. بالاخص که طرف خطاب ما هنرمندان می باشد. برای هنرمندان در تبعید به وضوح دو راه فعالیت بیشتر نماند!

شق ثالثی وجود ندارد. یا دعوت رژیم را لبیک گویند و توبه نامه ای را هم امضاء کنند البته اگر نکردند هم مهم نیست! و یا با این را دیگر نمی گویم و خودشان حدس بزنند چه راه دیگری برایشان وجود دارد البته مخاطبم هنرمندانی است که هنوز ذره ای تعهد سیاسی نسبت به مردم و میهنشان دارند. والا بقیه تکلیفشان روشن است که هر جا آتش بیشتر دهند آنجا روند. حالا آتشخانه چه شیخ باشد و چه شاه! چه تومان باشد و چه دلار بالاخره هر دو قابل تبدیل هستند!!

هی بابام هی! عجایب روزگار را می بینید؟ که تمام دیکتاتورها وقتی که اوضاع را خراب می بینند قافیه را می بازند و مثل غورباغه ابوعطا می خوانند. اواخر دوران شاه اگر یادتان باشد دیدید که چگونه شاه یک شبه اسلام پناه شد و تقویم شاهنشاهی ۲۵۳۷ ساله را به تقویم هجری شمسی ۱۳۵۷ تبدیل و به دستور شریف امامی که نخست وزیر وقتش بود بسیاری از میخانه ها بسته شد و عکس حاج آقا محمدرضا پهلوی را با لباس مخصوص زیارت حج کپی کرده و به در و دیوار خیابانها نصب می نمودند و همچنین عکس کربلایی فرح پهلوی را هنگام زیارت مرقد امام سوم شیعیان جلد روی بسیاری از مجلات آن زمان را پر کرد و با هزار آیه و قسم می خواستند به خلائق بیاوراند که والا ما مسلمانیم!

حالا این بار نوبت رژیم روضه خوانهاست که پس از سالها اسلام پناهی کذب، ادای میلیون را درمی آورد و صحبت از ایران و ایرانی و ملیت و آداب و رسوم و همه آن ارزشهایی می زند که سالها آن را نفی می کند و در جهت نابودی آنها قدم گذاشته. عجایب روزگار را می بینید؟ پس بی جهت نیست که امسال را من سال ۱۳۵۷ می دانم تا شما چه بدانید مطمئناً خوشحالی من بیشتر از این بابت است که بهارن خجسته باد.

توضیح: - این مقاله را در زمانی نوشتم که دخترم در قید حیات بود.

لاجوردی از زبان یک شاهد

برنامه پیام شنوندگان رادیو اسرائیل
۱۰ شهریور ۷۷

خاطره یی را که خود از نزدیک با آن روبرو بودم برای همه هموطنان ایرانی داخل و خارج از کشور بازگو کنم. شاید ادای دین کوچکی باشد برای همه جانباختگان راه آزادی و سعادت مردم ایران. ۵ آبان ماه ۱۳۶۱ مصادف با تاسوعا شعبه هفت زندان اوین. نزدیک به ۱۵ تن از هواداران و اعضای سازمان اقلیت و پیکار را از میدان تیرباران بازگرداندند. علت این بود که آنها هنگام اعدام شعار داده بودند و سرود خوانده بودند. آقای لاجوردی به همراه چند پاسدار از جمله پاسدار سرلک وارد شعبه شد. در حالی که همه ما زیر چشمبند در راهرو نشسته بودیم، شروع به خواندن اسامی این ۱۵ نفر نمود و بعد یکی یکی آنها را به اتاقهای مجاور بردند. از ساعت ۸ شب تا ۱۱ شب تنها صدایی که شنیده می شد، صدای ضربات پی در پی شلاق و کابل و جیق و فریاد زندانیان و هر از گاهی صدای آقای لاجوردی که می گفت حالا چرا سرود نمی خوانید. و پس از مدتی در حالی که بدن لاش و آتش و خون آلود زندانی را، پاسداری بر روی زمین می کشید، تا در قسمت انتهایی سالن جای دهد، پاسدار دیگری که سید خطابش می کردند و سمت آبدارچی و نظافتچی شعبه را داشت با دستمالی خون بر جای مانده بر کف سالن را پاک می کرد. فردا صبح هنگامی که همه زندانیان را برای شستن دست و رو به دستشویی بردند، با انسانهایی روبرو گردیدند که هیچ انسانی نمی تواند چنین صحنه یی را فراموش کند. چشمهایشان دیده نمی شد. صورتهایشان باد کرده و کبود و پاهایشان آنقدر ورم کرده که صاحبانشان قادر به حرکت نبودند و خودشان را روی زمین می کشیدند.

۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۱ بند ۳ قدیم بالا. این اتفاق که اندازه اش ۵ متر در ۶ متر است، معروف بود که قبل از انقلاب متعلق به حدود ۴ الی ۵ زندانی بود. و این اتاق متعلق به افسران توده یی زندانی در زمان شاه بود. اما اینک ما حدود ۸۵ نفر در آن زندگی می کردیم. شبها به نوبت می خوابیدیم یعنی از ساعت ۱۱ که خاموشی بود، تا ۳ بعد از نیمه شب ۴۲ نفر می خوابیدند و مابقی باید در گوشه یی کز کرده و خاموش می نشستند. از ساعت ۳ تا ۷ صبح که بیداریش بود، ۴۳ نفر دیگر می خوابیدند. آقای لاجوردی امروز برای سرکشی به اتاق ما آمد و گفت هر کس مشکلی دارد، بازگو نماید. عده یی راجع به پرونده هایشان و این که پیگیری نمی شود، عده یی در رابطه با مشکلات خانواده ی شان، عده یی نیز از این که تعداد نفرات حاضر در اتاق بیش از ظرفیت لازم است، و جای تکان خوردن نیست، صحبت کردند. آقای لاجوردی با خونسردی کامل گفت انشاءالله به حول قوه الهی به همین زودی این مشکل را حل خواهیم نمود، عده یی از شماها را اعدام خواهیم نمود و عده یی رو حکم خواهیم داد و به زندان قرقلحصار منتقل خواهیم نمود و جا برای دیگری بیشتر خواهد شد. □

از عملیات مسلحانه علیه مراکز ستم و سرکوب رژیم دفاع کنیم

فرزین عسگری

(توضیح نبرد خلق: این مقاله اندکی کوتاه و موارد تکراری حذف شده است.)

همانگونه که می دانید در روزهای ۱۲ و ۱۳ خرداد ماه سال جاری رزمندگان مجاهد خلق طی سه عملیات جداگانه دادستانی انقلاب اسلامی، سازمان صنایع دفاع و انبار مرکزی مهمات ستاد مشترک سپاه پاسداران را در تهران خمپاره باران و منفجر کردند و این عملیات موجب شادی مردم به جان آمده از دیکتاتوری مذهبی ارتجاعی شده و از طرف دیگر موجب وحشت رژیم و به تب و تاب افتادن طیفهایی از جریانهایی به اصطلاح دموکرات، چپ، مشروطه خواه شد و موجی از اطلاعیه صادر شدن، مصاحبه ها در خارج از کشور علیه عملیات و مجاهدین خلق انجام گرفت و یکی پس از دیگری این عملیات مجاهدین خلق را محکوم کردند.

من در این نامه به طور خلاصه به سه جریان به اصطلاح چپ اشاره می کنم. اینان با جنبش مسلحانه انقلابی و مجاهدین خلق به جای یک مخالفت اصولی و شرافتمندانه، همواره مشغول اتهام زنی، ترور شخصیت، فحش و فحش کاری علیه مقاومت مشروع مسلحانه، شورا و مجاهدین خلق در خارج از کشور بوده و کار مؤثر دیگری از پیش نبرده اند. یکی از این جریانهایی، سازمان اکثریت است. فرخ نگهدار که عضو رهبری این جریان می باشد، طی مصاحبه با رادیو ۲۴ ساعته در لوس آنجلس، این عملیات را محکوم کرده و علی کشتگر نیز طی مصاحبه رادیویی عملیات رزمندگان مجاهد خلق را محکوم کرد. این دو شخص طی این مصاحبه ها هرچه توانستند علیه شخص آقای مسعود رجوی و مجاهدین خلق تبلیغ کردند. آنچه واضح است این است که کارنامه سپاه سیاسی این دو شخص طی ۲۰ سال گذشته برای بیشتر فعالان چپ روشن است. فرخ نگهدار و علی کشتگر کسانی بودند بزرگترین سازمان چپ ایران یعنی سازمان چریکهای فدایی خلق را به انحراف کشانده و تقریباً متلاشی کردند. سازمانی که به قیمت خون حمید اشرفها، جزئیها، پویانها و احمدزاده ها و صدها انسان وارسته انقلابی و کمونیست به وجود آمده بود و می توانست نقش بسیار مهمی را در جنبش دموکراتیک و کمونیستی ایران ایفا نماید.

ضدیت و دشمنی فرخ نگهدار و علی کشتگر علیه مقاومت مسلحانه انقلابی و مجاهدین خلق تازگی ندارد. این دو شخص که رهبری جریان موسوم به فدائیان اکثریت را بعد از انشعاب سازمان در سال ۱۳۵۹ بر عهده داشته از نظر سیاسی، تشکیلاتی و تبلیغی، کاملاً در جبهه ضد آزادی، ضد مردمی قرار گرفتند و دست در دست ارتجاع حاکم، مقاومت مسلحانه و عادلانه را که از طرف رژیم جنایتکار خمینی از ۳۰ خرداد ۶۰ به نیروهای آزادیخواه و مجاهدین خلق تحمیل شده بود، تروریست، ضد انقلاب قلمداد می کردند و در این

مسیر بهترین خدمات اطلاعاتی، سیاسی، تبلیغی را علیه مقاومت مشروع مسلحانه و به نفع جبهه آزادی کش و ضد مردمی خمینی انجام دادند. همین فرخ نگهدار با جلال اوین لاجوردی نامه نگاری می کرد و زمانی که دسته دسته از بهترین فرزندان ایران زمین را در زندانها به جرم آزادیخواهی، شکنجه، تجاوز و تیرباران می کردند، این آقایان دموکرات شده امروزی در جبهه اسام ضد امپریالیستشان مسئولیت این کشتار رژیم را به حساب آقای مسعود رجوی و مجاهدین خلق می گذاشتند. کینه ورزی دشمنی امروزی اکثریت، فرخ نگهدار و علی کشتگر علیه مقاومت مشروع مسلحانه انقلابی و مجاهدین خلق، ادامه و امتداد و نشأت گرفته از همان ماهیتی ست که زمانی زیر علم خمینی تحت پوشش شعارهای دفاع از انقلاب در مقابل توطئه های امپریالیزم آمریکا توجیه و صورت می گرفت و امروز در خارج از کشور تحت پوشش شعارهای مخالفت با خشونت و خونریزی، دموکراسی طلبی قلبی، تغییرات مسالمت آمیز و انتخابات آزاد در ایران، انجام می پذیرد. این واماندگان و ورشکستگان سیال اپورتونیست خارجه نشین بین مقاومت مسلحانه انقلابی و شورای ملی مقاومت و رژیم جنایتکار خمینی، مسلماً رژیم خمینی را انتخاب خواهند کرد.

یکی دیگر از محفلهایی که علیه مقاومت مسلحانه انقلابی شورا و مجاهدین خلق تبلیغ می کند و عملیاتی یاد شده را محکوم کرد، گروه آقای منصور حکمت می باشد که به اصطلاح حزب کمونیست کارگری خوانده می شود. این جریان که یک شبه تبدیل به حزب کمونیست کارگری ناب و خالص شده است. این جریان خارج نشین که گرفتار دگماتیسم در تئوری و سکتریسیم درون گروهی می باشد، در هر موقع که مقاومت مسلحانه انقلابی و مجاهدین خلق تحرکات خود علیه رژیم جنایتکار خمینی را بیشتر می کند به همان اندازه هم دشنام دادهای این محفل بیشتر می شود.

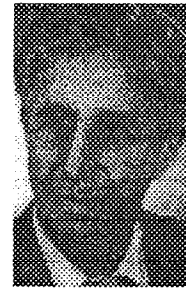
محفلهای دیگری که به اصطلاح خود را فدایی می نامند و همواره علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ضدیت و دشمنی می ورزند و عملیاتی یاد شده را محکوم کردند، طیف برادر کشتهای اقلیتی می باشند. توکل که رهبری سازمان اقلیت را تا سال ۶۴ به عهده داشت، به دلیل داشتن روشهای دیکتاتورمنشانه و ضد دموکراتیک درون تشکیلاتی، سازمان اقلیت را به بحران و در نهایت به درگیری مسلحانه داخلی در بهمن ماه ۶۴ در گاپولون کردستان عراق کشاند و در نتیجه ۴ نفر در این درگیری کشته شدند و در نهایت اقلیت متلاشی شد. بعد از درگیری و متلاشی شدن اقلیت هر کدام از طرفهای درگیری با صدور اطلاعیه همدیگر را متهم به عوامل بورژوازی کردند و حتی جالب این جاست که یکی از طرفهای درگیر مجاهدین خلق را هم متهم به دست داشتن در این درگیری دانست. این درگیری مسلحانه و کشته شدن چهار نفر یکی از شرم آورترین عملی است که رهبری اقلیت یعنی توکل مسئول اصلی آن است. این درگیری و کشته شدن چهار نفر ضربه سنگینی را بر حیثیت فدایی وارد آورد. بعد از متلاشی شدن اقلیت بقایای باقی مانده از توکل گرفته تا دیگران به اروپا کوچ کردند و هر کدام محفل خود را تشکیل دادند و اولین کار سیاسی شان رد مشی مسلحانه انقلابی به مثابه شعار محوری برای

سرنگونی رژیم خمینی بود، و دومین کارشان دشمنی و کینه توزی علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق بوده است و جالب توجه این جاست که همین برادرکشیهای دیروزی به مجاهدین خلق انگ ضد دموکراتیک می زنند و یکی از این طیفها یعنی باند زهری درست زمانی که اخراج آقای مسعود رجوی از فرانسه بودند، جلوی محل سکونت او دست به تظاهرات زدند و بین مردم تبلیغ کردند که مسعود رجوی باید اخراج شود و تمام این کارها و تبلیغات دقیقاً در راستای منافع و توطئه های رژیم خمینی بود. ولی با کمال تأسف تمام این اعمال با نام و آرمان فدایی صورت گرفت و می گیرد. آنچه که روشن است این که در جنگ بین آزادی و استبداد، بین مقاومت مسلحانه انقلابی و رژیم خمینی، آن نیروهایی که حاشیه نشین هستند حال با هر آرم و شعار و با هر ادعایی، بنا به ضرورت و ناچارا مجبور به موضع گیری به نفع یکی از این دو جبهه خواهند شد. کارنامه سیاسی رهبری محفلهای مدعی چپ در ایران طی ۲۰ سال گذشته نشان دهنده آن است که آنها هیچ وقت نتوانستند و یا نخواهند نقش و وظیفه اصلی و واقعی خود را در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران دریابند و آن هم ناشی از درک ناقص و کلیشه یی از مارکسیسم لنینیسم بوده است و نقطه حرکت آنان همواره از تئوریهای عام شروع می شده نه از واقعیتهای درونی ایران، به همین دلیل هم نتوانستند یک پاسخ درست به ضرورتهای اجتماعی و سیاسی جامعه ایران بدهند. وجه مشخصه رهبری جریانهای انحرافی مدعی چپ ایران طی ۲۰ سال گذشته سردرگمی در اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای متناسب با موقعیت جنبش دموکراتیک و کمونیستی ایران، عدم صداقت انقلابی، رهبری طلبی می باشد که این خود موجب دامن زدن هر چه بیشتر به پراکندگی و تشتت و هرز دادن نیروهای صادق در جنبش چپ و ضربه به جنبش دموکراتیک مردم ایران شده است. شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق به دلیل داشتن مرزبندی قاطع و مشخص سیاسی با رژیم خمینی و با هر نوع فرصت طلبی سیاسی، مذاکره جویی و معامله گری، از طرف محفلهای به اصطلاح چپ، مشروطه خواه و دموکرات ملی گرا مورد اتهام و افترا قرار می گیرد. آنچه که طی این ۲۰ سال در باره مجاهدین خلق می توانیم قضاوت کنیم این است که مجاهدین خلق نقش تاریخی خودشان را در جنگ علیه آخوندیسم و خمینیسم به بهای خون هزاران رزمنده مجاهد خلق تا به حال ایفاء کرده اند و هر فرد یا جریان سیاسی بی غرض و منصف نمی تواند منکر این امر شود. مقاومت مسلحانه انقلابی با عبور از میدانهای تیرباران و شکنجه گاهها و با عبور از فراز و نشیبهای خطرناک و توطئه های بیشمار به پشتوانه خون پاکترین و صادق ترین فرزندان ایران زمین به حیات خونین خود ادامه داده و بی تردید با حمایت مردم ستدیده ایران، رژیم جنایتکار و ضد مردمی حاکم بر ایران را سرنگون خواهد کرد.



رفیق غلامحسین فروتن درگذشت

جشن «صدای مردم» ارگان مرکزی حزب کمونیست اتریش



روز شنبه ۱۷ مرداد، رفیق غلامحسین فروتن از قدیمی ترین رهبران راه سوسیالیسم و عدالت در سن ۸۷ سالگی درگذشت. وی دکترای علوم و مهندسی شیمی از فرانسه داشت. رفیق فروتن فعالیت سیاسی خود را پس از شهریور ۱۳۲۰ در حالی که استاد دانشگاه بود، از حزب توده آغاز کرد. وی پس از علنی شدن اختلافهای جهانی در اردوگاه «سوسیالیسم موجود» و به علت مخالفت با خط حاکم بر حزب توده در سال ۱۳۴۴ از عضویت کمیته مرکزی حزب توده اخراج شد و در ابتدا در سازمان انقلابی حزب توده و سپس با چند نفر دیگر از همفکران خود سازمان توفان را تأسیس نمود. رفیق فروتن پس از انقلاب به ایران آمد و تا سال ۱۳۶۴ در ایران اقامت داشت و سپس به آلمان رفت و تا وقتی درگذشت در آنجا به مبارزه خود ادامه می داد. خصوصیت برجسته رفیق غلامحسین فروتن اعتقاد پایدار او به مبارزه علیه بیدادگری سرمایه داری بود. وی علیرغم بعضی مواضع نادرست، هیچگاه در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم تردید به خود راه نداد. درگذشت رفیق فروتن را به خانواده، رفقای و فعالان جنبش کمونیستی ایران تسلیت می گوئیم.



طی روزهای ششم و هفتم سپتامبر با شرکت هزاران نفر از کشورهای مختلف جهان و ملیتهای گوناگون، «صدای مردم» ارگان مرکزی حزب کمونیست اتریش جشن سالانه خود را در وین، پایتخت اتریش برگزار نمود. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که برای نخستین بار به دعوت حزب کمونیست اتریش در این همایش انترناسیونالیستی شرکت می کرد با برپایی دو غرفه جداگانه به استقبال آن رفته بود.

در یک غرفه کتابها و نشریات گوناگون سازمان، کاستهای متنوعی از ترانه ها و سرودها و منشور سازمان به زبانهای انگلیسی، هلندی، آلمانی و فرانسه به چشم می خورد. پوسترهای بزرگی از رفقای شهید و نیز چند مجموعه کوچکتر تصاویر جوادان قیام، آذین بخش این غرفه بودند. در غرفه دوم، همچنان که سنت دیرینه جشن «صدای مردم» است، مجموعه ای از نمادهای فرهنگی مانند صنایع دستی و خوراکیهای سنتی به شرکت کنندگان عرضه می شد. بر فراز محل اختصاص داده شده به سازمان، پرچمهای بزرگ مزین به آرم سازمان در اهتزاز بودند و طنین ترانه - سرودهای آشنا، فضای جشن را در خود گرفته بود.

علاوه بر هموطنان و دوستان سازمان، تعداد قابل توجهی نیز از ملیتهای مختلف از غرفه ها بازدید می نمودند که به پرسشهای آنان، رفقای واحد پاسخ می گفتند.

احزاب و سازمانهایی از شیلی، پاراگوئه، کوبا، ترکیه، آلمان و نیز احزاب کرد در غرفه های خود با ارائه انتشارات و برنامه های متنوع به ویژگی فراملی این جشن، وزن مهمی می بخشیدند. در چهار سن مختلف، گروههای موسیقی از چهار گوشه جهان به معرفی آثار خود می پرداختند و طی این دو روز، تا پاسی از شب فضایی مملو از شادی و همستگی پدید آورده بودند. □

تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی

است و سران و مسئولان پایه اول آن به عنوان عاملان تروریسم دولتی مورد تعقیب نهادهای حقوقی بین المللی قرار دارند.

تریبونال بین المللی همچنین طی اطلاعیه های متعدد، چگونگی تدارک برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی را اعلام نموده است. «هیأت هماهنگی تدارک» این تریبونال به «هیأت اجرایی تدارک تریبونال بین المللی» تبدیل شده است. دستور کار جلسه تدارک تریبونال به قرار زیر است:

۱- طرح برگزاری تریبونال بین المللی توسط حقوقدانان جهانی و شهود ایرانی و خارجی برای محاکمه علنی رهبران جمهوری اسلامی ایران، خامنه ای، رفسنجانی، ولایتی، فلاحیان، محسن رضایی (بنا به متن رأی دادگاه میکنونوس) و محاکمه لاجوردی و دیگر مسئولین رژیم به اتهام جنایت علیه بشریت.

۲- تماس با شخصیتها و حقوقدانان بین المللی و وکلای دعاوی قربانیان مورد مثال برای جلب حمایت و شرکت آنان و تقسیم کار.

۳- الف: تشکیل جلساتی با شرکت شخصیتهای حقوقدان ایران و فعالین و مطبوعات مترقی ایرانی به منظور همکاری و تقسیم کار به طور مثال آماده سازی ترجمه ها و اسناد و شهود برای ارائه به هیأت حقوقدانان بین المللی.

تماس و دعوت از پزشکان و مؤسسات پزشکی برای تهیه و ارائه مدارک پزشکی شکنجه شدگان و ادای شهادت در دادگاه.

۳-ب: هیأت هماهنگی مرکب از ۱۲ تا ۱۵ نفر می باشد و از شهرهای مختلف و از میان کانونهای شرکت کننده در اجلاس انتخاب می شود. □

در مرداد ماه گذشته، ۲۹ نهاد و انجمن دموکراتیک نهستی در یکی از شهرهای آلمان برگزار کرده و تصمیم به برگزاری یک تریبونال بین المللی در رابطه با جنایتهای رژیم ایران گرفتند. شهر لاهه در هلند به عنوان محل تشکیل این دادگاه انتخاب شده است. در اطلاعیه شماره یک «هیأت هماهنگی تدارک تریبونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران» آمده است: «ایرانیان آزادیخواه و بشریت مترقی! رژیم جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک حکومت مذهبی، شدیدترین تضییقات و ستمها را علیه زحمتکشان، زنان، کودکان، اقلیتهای ملی، مذهبی و جنسی روا داشته و مخالفان سیاسی - عقیدتی خود، روشنفکران، هنرمندان، محققین، نویسندگان و روزنامه نگاران را به گسترده ترین شکل سرکوب می کند.

جمهوری اسلامی ایران، رژیم قصاص، تمیز، مثله کردن جسم مجرم، سنگسار، ترور، زندان، شکنجه، اعدام و قتل عام است. چنین سیاستهایی که در عرف قوانین بین المللی تجاوز به انسانیت و جنایت علیه بشریت نامیده می شود، به قیمت جان هزاران تن از عزیزترین فرزندان مردم ایران و آوارگی و تبعید میلیونها تن از هموطنان ما شده است.

نقض حقوق بشر و تجاوز به حقوق شهروندی توسط این حکومت از مرزهای ایران فراتر رفته، در اقصی نقاط جهان، دهها ایرانی مخالف رژیم را قربانی اقدامات تروریستی خویش کرده و در موارد متعددی جان شهروندان دیگر کشورها را هدف قرار داده است.

بی جهت نیست که جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمونه بارز تروریسم دولتی، با رأی دادگاه میکنونوس، در افکار عمومی بین المللی شناخته شده

طی یک عملیات مسلحانه قهرمانانه

محسن رفیق دوست زخمی شد

روز شنبه ۲۱ شهریور ۷۷ طی یک عملیات مسلحانه، محسن رفیق دوست، وزیر سابق سپاه پاسداران و رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان زخمی شد. محسن رفیق دوست یکی از گردانندگان اصلی سرکوب و صدور ارتجاع و تروریسم رژیم و مورد تنفر و انزجار عموم مردم ایران است. ستاد فرماندهی مجاهدین خلق در داخل کشور طی اطلاعیه ای در روز ۲۲ شهریور سوابق این مزدور جنایتکار را تشریح کرده و اعلام نموده که «به نام نامی مردم ایران دیر یا زود به سزای جنایتها و اعمال ننگینش خواهد رسید».

اعتصاب غذای پناهندگان در ترکیه

رادیو اسرائیل ۴/شهریور/۶۷: به گزارش کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، پناهجویان متحصن ایرانی در ترکیه، از روز گذشته بار دیگر دست به اعتصاب غذا زده اند. آنان خواهان انتقال خود و خانواده هایشان به یک کشور امن هستند. بنا بر این گزارش، پلیس ترکیه تهدید کرده که دیگر روایید اقامت آنها را تجدید نخواهد کرد و ممکن است به حکومت اسلامی تحویل داده شود. تحصن و اعتصاب غذا در دفتر حزب کار ترکیه در آنکارا از سر گرفته شده است. در بین آنان ۸ کودک و ۱۳ زن دیده می شوند. دولت ترکیه پریروز ۱۱ نفر دیگر از پناهجویان ایرانی را به کشور استرالیا انتقال داد. ولی یکی دیگر از آنان، به نام آقای مسعود رادفر همچنان در مرز با ایران نگهداری می شود.

معرفی کتاب —

تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم

قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.

برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید.

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

انجمن فرهنگی نبرد - آلمان

آدرس

Post Fach 1231
91503 Ansbach
Germany

تلفن و فاکس برای تماس

Tel : 017 19 81 66 53
tel/Fax: 0981 460 97 71

کودکان السالوادور

روژنامه همشه‌ری ۱۰ شهریور ۷۷: بوییدن چسب صنعتی برای رفع گرسنگی

بیش از هزار کودک خیابانی در شهر سان سالوادور برای کورکردن اشتهای خود به استنشاق نوعی چسب صنعتی خطرناک روی آورده اند. به گزارش واحد مرکزی خبر، سان سالوادور پایتخت السالوادور یکی از فقیرترین شهرهای آمریکای لاتین است و کودکان بی سرپرست در این شهر برای فرار از واقعیت‌های تلخ زندگی روزمره خود به استفاده از این ماده خطرناک روی آورده اند. استنشاق این چسب صنعتی که در تولید کفش کاربرد دارد باعث کم شدن اشتها و آسیبهای مغزی می شود.

نامه های رسیده

آقای حیدر طالعی، نامه شما را دریافت کردیم. از ظلمی که بر شما رفته متأسفیم. پیشنهاد می کنیم بامداری که در دست دارید به یک وکیل مراجعه کنید.

- آقای مجید، شعر «سامری» که در روز جهانی کارگر همزمان با نواختن گیتار خوانده اید را دریافت کردیم. در فرصت مناسب آن را چاپ می کنیم.

- آقای مرتضی گلستانی، شعری که در زندان اوین سروده اید و اکنون برای ما ارسال کرده اید، دریافت کردیم. به همکاری با ما ادامه دهید. برایتان موفقیت آرزو می کنیم.

- آقای رضا مرادخانی، فرم اشتراک نبرد خلق را همراه با نامه شما دریافت کردیم. برای ارتباط شما اقدام کرده ایم. شماره تلفن و آدرس انجمن فرهنگی نبرد در آلمان در همین شماره چاپ شده است.

- آقای محسن نامه شما را دریافت کردیم. برای ارسال نشریه نبرد خلق برایتان اقدام شد.

- آقای مسعود خواجه علی، مقاله ای که فتوکپی آن را برای ما ارسال کرده اید، دریافت شد. از آنجا که نمی خواهیم پیشقدم چنین مجادلات سیاسی شویم، از چاپ مقاله شما معذوریم. به همکاری خود با ما ادامه دهید. برایتان آرزوی موفقیت می کنیم.

- آقای جهان، نامه شما را دریافت کردیم. برای اشتراک شما اقدام می کنیم.

- آقای منوچهر مرعشی (م.پویا)، شعر «تقسیم» شماره را دریافت کردیم. به همکاری با ما ادامه دهید و برایتان موفقیت آرزو می کنیم.

- آقای فرهاد فرحانی، شعر چهارم شما دریافت شد. در فرصت مناسب آن را چاپ می کنیم.

- آقای شاهین از هلند، حق اشتراک شما دریافت شد.

- آقای کامبیز از هلند، حق اشتراک شما دریافت شد.

- آقای حمید ناجی از هلند، کمک مالی شما به مبلغ ۷۰ گیلدن دریافت شد.

- آقای مرتضی از هلند، کمک مالی شما به مبلغ ۵۰ گیلدن دریافت شد.

- رفقای کالیفرنیا، ۱۰۰ دلار کمک سال شما دریافت شد.

- آقای وحید از هلند، ۱۰ گیلدن کمک مالی شما دریافت شد.

- آقای بهزاد شیدا حق اشتراک ۶ ماه شما دریافت شد.

- آقای امیر زارع، حق اشتراک شما دریافت شد.

- آقای علیرضا پورسب، حق اشتراک شما دریافت شد.

کتاب تداوم برای شما ارسال شد.

پیشرفت زنان در سوئد

رادیو پژواک سوئد ۱۹/شهریور/۷۷ در گزارش سالانه سازمان ملل آمده است، که زنان سوئدی از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی در جهان مقام اول را دارا هستند. در این گزارش هم چنین آمده است، که میزان فقر در سوئد، در کمترین حد خود در جهان است، اما در فهرست خود در مورد رفاه اجتماعی، میانگین سنی، میزان افراد بی سواد و سطح افراد تحصیل کرده، سوئد در ردیف ۱۰ قرار دارد. کانادا و نروژ در ردیفهای اول و دوم این فهرست دیده می شوند.

NABARD - E - KHALGH

Organ of the

Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 160 23 Septe. 1998

NABARD
B.P. 20
91350 Grigny
Cedex / FRANCE

NABARD
Postbus 593
6700 AN Wageningen
HOLLAND

NABARD
P.O Box 10400
London N7 7HX
ENGLAND

NABARD
Postfach 102001
50460 Koln
GERMANY

NABARD
P.O Box , 3801
Chantilly, VA
20151 U.S.A

NABARD
Casella Postale 307
65100 Pescara
ITALIA

E.Mail:

nabard@club-internet.fr

nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در روی شبکه اینترنت

[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سر مقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه
۱۸ دلار آمریکا
۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

اخبار کارگری —

اعزام نیروی کار به خارج

حبیب الله عجایی معاون اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی در گردهمایی مدیران کل ستادی و اجرایی این وزارتخانه بر ضرورت همکاری مسئولان و مردم در اجرای طرح ساماندهی اقتصادی برای ایجاد اشتغال تاکید کرد و از این طرح به عنوان طرح اتحاد ملی برای کار و ایجاد اشتغال بیشتر نام برد. وی حضور در بازار کار جهانی را ضروری دانست و گفت: براساس آمار سازمان جهانی کار حدود ۸۰ میلیون کارگر در خارج از کشور محل تولد خود فعالیت می کنند و سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار دریافت می کنند، در حالی که سهم ایران از این بازار جهانی بسیار ناچیز است. عجایی اظهار امیدواری کرد با همکاری وزارت امور خارجه بتوان سهم بیشتری را از این بازار به دست آورد که در کاهش میزان بیکاری و تنوع بخشی به درآمدهای ارزی غیر نفتی مؤثر است.

همشهری ۱۶/شهریور/۷۷

مجروح شدن سه کارگر

آتش سوزی در پتروشیمی اراک سه کارگر مجروح برجای گذاشت. حال یکی از آسیب دیدگان وخیم گزارش شده است. به گفته مدیر روابط عمومی پتروشیمی اراک، آتش سوزی هنگامی درگرفت که کارگران سرگرم شستن تانک خالی واحد بنزین پیرولیز بودند که بر اثر ایجاد جرقه ناشی از انباشت گاز، محوطه به آتش کشیده شد.

همشهری ۳۱/مرداد/۷۷

نرخ بیکاری در استان کردستان

نرخ بیکاری در استان کردستان ۱۹/۵۲ در صد جمعیت فعال این استان است. استاندار کردستان در نشست پرسش و پاسخ با جوانان بانه تصریح کرد: نرخ بیکاری در استان کردستان سال گذشته به اشتباه از سوی مسئولین ۹/۱ درصد اعلام شده بود و این آمار نادرست موجب کاهش ۴۰ درصد اعتبارات اشتغال زدایی سال جاری استان شد. به گفته وی، به دنبال اعتراض استانداری کردستان به نرخ بیکاری اعلام شده که از متوسط کشوری نیز پایین تر بود، با دستور رئیس جمهوری به مرکز آمار ایران، هفته گذشته این مرکز پس از بازبینی آمارهای این استان نرخ بیکاری کردستان را اصلاح و آن را ۱۹/۵۲ درصد اعلام کرد.

همشهری ۱۴/شهریور/۷۷

اعتراض کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان

روزنامه کار و کارگر ۱۸/شهریور/۷۷: تعدادی از کارگران شرکت ریسندگی و بافندگی کاشان، برای دریافت حقوق معوقه خود دست از کار کشیده و در حیاط کارخانه به اعتراض نشسته اند. کارگران این کارخانه که پیش از این نیز تجمع محدودی بر پا کرده بودند، خواهان روشن شدن وضعیت حقوق پرداخت نشده خود هستند. شرکت ریسندگی و بافندگی کاشان ۶ هزار کارگر دارد و یکی از بزرگترین کارخانه های نساجی است.

گزارش سالانه ملل متحد

روز ۱۸/شهریور خبرگزاری فرانسه اعلام نمود که: گزارش سالانه ملل متحد در عمران و توسعه، عدم مساوات در تقسیم ثروت جهانی را با آمار و ارقام برجسته کرده و نشان می دهد که در کشورهای در حال توسعه، ۱/۳ میلیارد نفر با چیزی معادل و یا کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند. ۳۲ درصد در کشورهای پیشرفته تر، کمتر از ۴ دلار در روز و ۱۱ درصد در کشورهای صنعتی، با درآمدی کمتر از ۱۱/۴ دلار در روز زندگی می کنند. سه نفر از پولدارترین افراد در جهان، بیش از تولید ناخالص ملی ۴۸ کشور فقیر جهان را به دست می آورند. ۱۵ نفر از پولدارترین، بیش از تولید کشورهای نیمه صحرایی آفریقایی و ۳۲ نفری که پولدارترین هستند، درآمدی بیش از کل آسیای جنوبی را به دست می آورند. در ایالات متحده، هر نفر در سال ۱۱۹ کیلو گوشت مصرف می کند، در صورتی که دراتریش، ۱۰۳ کیلو، ولی در بنگلادش، فقط ۳ کیلو گوشت برای هر نفر در سال وجود دارد. با فقط ۶ میلیارد دلار در هر سال، می توان آموزش و تحصیل را همگانی کرد، این میزان پول چیزی است که اروپا و آمریکا در سال فقط مصرف عطر و ادکلن خود می کنند. برای برطرف کردن نیاز غذایی همه آحاد بشر روی کره زمین، نیاز به ۱۳ میلیارد دلار در سال است. در یک مقایسه، اروپا و آمریکا، سالانه ۱۷ میلیارد دلار خرج غذای حیوانات خانگی خود می کنند. اروپا مصرف سالانه سیگار، به ۵۰ میلیارد دلار می رسد. مصرف مواد مخدر در جهان، ۴۰۰ میلیارد دلار می شود و هزینه ارتشها، ۷۸۰ میلیارد دلار را به خود اختصاص می دهد. یک آمریکایی در سال، ۲۷۶۵ دلار هزینه بهداشت خصوصی و عمومی می شود، ولی یک فرد ویتنامی، فقط ۳ دلار، در آمریکا، سوئد و سوئیس، برای هر هزار شهروند، ۶۰۰ خط تلفن وجود دارد. ولی در کامبوج و چاد، هر هزار نفر فقط یک خط تلفن دارند. رادیو بی بی سی (فارسی) در همین روز با اشاره به گزارش ملل متحد گفت: از نظر مسائل مربوط به بهداشت، سطح آموزش و پرورش و سطح زندگی کانادا، برای پنجمین بار در رده اول قرار گرفته است و فرانسه، نروژ و آمریکا در مقام دوم، سوم و چهارم قرار دارند.

آمار دقیق بیکاری وجود ندارد

وزیر کار و امور اجتماعی گفت: هنوز آمار دقیق و صحیح از وضعیت اشتغال و بیکاری در کشور وجود ندارد. به گزارش روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی حسین کمالی در دیدار دبیر کل و اعضای هیأت اجرایی خانه کارگر که به مناسبت هفته دولت انجام شد، افزود: آمار پایه اصلی در هر برنامه ریزی است و فقدان آمار دقیق و صحیح یکی از معضلات دستگاههای اجرایی در مورد وضعیت اشتغال است. وی اظهار امیدواری کرد با ایجاد شواری عالی اشتغال، دولت برنامه ریزی دقیقتری را در این خصوص انجام دهد. وی با اشاره به مشکل بیکاری در کشور گفت: مادامی که میزان بیکاری در کشور رقم بالایی است، قطعاً قدرت گفت و گوی کارگران برای دستیابی به حقوق بیشتر، کاهش می یابد و لازم است تا تشکلهای کارگری در این مقطع، بیش از هر زمان دیگر توان خود را برای کاهش میزان بیکاری به کار گیرند.

همشهری ۸/شهریور/۷۷

شهدای فدایی مهرداد

در برابر تندری می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



رفیق مسعود بریری

رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدعلی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرانوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بریری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ابراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نژادی - غلامحسین وندادنژاد - پرویز عندلیبیان - مهدی خانزاده - خیرا الله حسن وند - عبد الله زندانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله العاسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سیبعت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرخید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

اعتراض به اتحادیه اسکان

روزنامه قدس ۱۸/شهریور/۷۷: گروهی از کارگران که به عملکرد اتحادیه اسکان اعتراض داشتند، روز گذشته در مقابل خانه کارگر دست به تجمع اعتراض آمیز زدند. این کارگران عنوان می کردند که اتحادیه اسکان از سال ۱۳۷۲ با دریافت مبلغ ۳/۵ میلیون تومان به صورت نقد و ۱/۵ میلیون تومان به صورت وام متعهد شد که در مدت ۱۴ ماه منازل مسکونی به کارگران تحویل دهد. اما هم اکنون با گذشت ۵ سال، هنوز این اتحادیه به تعهدات خود عمل نکرده و بارها به بهانه های مختلف، اقدام به دریافت پول از کارگران کرده است. نزدیک به ۳۰۰۰ تن از کارگران مؤسسات مختلف در حال حاضر با این مشکل دست به گریبانند.

تجمع اهالی شهرک «راه آهن»

روزنامه قدس ۱۸/شهریور/۷۷: شماری از اهالی شهرک «راه آهن» تهران صبح دیروز با تجمع در مقابل وزارت کشور، خواستار رسیدگی به امور عمرانی و رفاهی و رفع مشکلات صنفی خود شدند. نمایندگان این عده که تعدادشان بالغ بر ۱۰۰ نفر می شد، پس از مذاکره با مسئولان وزارت کشور مقرر شد که برای رفع مشکلات خود، راههای قانونی را طی کنند. گزارش دیگری حاکیست که در ابتدای این تجمع که با هماهنگی و نظم خاصی برگزار شد، درگیری و برخورد مختصری نیز میان شرکت کنندگان و نیروهای انتظامی درگرفته بود که سریمای برطرف شد.